

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر : آرش کمانگر شماره 247 یکشنبه 4 اردیبهشت 1384 24 آوریل 2005

حق تعیین سرنوشت ملی و
نظام جهانی سرمایه (1)
یونس یارساناب ص 12

زحمتکشان عرب ، سازمان ما
در کنار شماست !



سرگیجه آمریکا حول " مسئله ایران "

آرش کمانگر

تردیدی نیست که جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، باب طبع هیچیک از جناحبندهای سیاسی طبقه حاکم آمریکا و نیز دولت ننو محافظه کار جورج دابلیو بوش نیست . رژیم ایران بدلیل استقلال سیاسی نسبی اش، بدلیل دشمنی باموجودیت رژیم اسرائیل و حمایت از گروههای اسلامی فلسطینی و حزب الله لبنان، بدلیل تلاش پیگیر و محرمانه اش برای دست یابی به سلاح هسته ای، بدلیل حمایت سیاسی و مالی از بنیاد گرایان اسلامی مخالف آمریکا در اقصی نقاط جهان، بدلیل نقشی که در تحولات داخلی عراق ایفاء می کند و پاره ای دلایل کم اهمیت تر دیگر، نمیتواند مطلوب هیات حاکمه آمریکا باشد.
بقیه در صفحه 7

ساده لوحانه خواهد بود هر گاه تصور کنیم ، پخش یک نامه یا سند منسوب به " محمد علی ابطی " (معاون مستعفی خاتمی) مبنی بر قصد رژیم اسلامی برای شهرک سازی و کوچ اجباری خلق عرب خوزستان (به سبک رژیم صیهونیستی اسرائیل) " علت " اصلی موجی از شورش و اعتراضات گسترده مردم ستمدیده عرب ساکن اهواز و دیگر شهرهای این استان در یک هفته اخیر بوده است . سند مذکور (که ابطی آنرا جعلی میدانند) تنها انگیزه ای بوده برای نشان دادن عمق بی حقوقی و ستم ملی مضاعفی که بر ملت عرب خوزستان و دیگر استانها و جزایر جنوبی کشورمان اعمال میشود .
بقیه در صفحه 2

باز هم در باره تعیین نرخ دستمزد
کارگران برای سال ۸۴

امیرجوهری لنگرودی

amirjavaheri@yahoo.com

کارگری زحمتکش به نام آقای " ابراهیم شریفی " که شش نفر را سرپرستی می کند و خود تنها فرد کارگر خانواده است، می گوید: " چهار سال است که به مغازه قصابی نرفته است . " (شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۸۴ ، خبرگزاری ایلنا)

بقیه در صفحه 4

در مصاحبه با همسر دکتر زرافشان و مادر پیمان پیران
اعلام شد: پایان اعتصاب غذای زرافشان و پیران

ص 15



سخنرانی ، تظاهرات
و مراسم اول ماه مه
(روز جهانی کارگر)
در خارج از کشور

ص 14

زنان بر روی امواج

ترجمه : لاله حسین پور ص 9

زحمتکشان عرب

همچنانکه تظاهرات وسیع مردم مهاباد و ... در کردستان در دو هفته پیش نیز نشان داد که خلقهای ستمدیده کشور چند ملیتی ایران، از هر انگیزه و بهانه ای برای کوبیدن بر مطالبات عادلانه و دموکراتیک خود استفاده میکنند.

مردم عرب ساکن جنوب و جنوب غربی ایران (که تعداد آنها را بین 2 تا 4 میلیون تخمین میزنند) از دیر باز تحت ستم و تبعیضات سیستماتیک رژیمهای سرکوبگر و شوونیسم عظمت طلب فارس بوده اند. هشتاد سال پیش در چنین روزهایی، رضا خان پس از فارغ شدن از سرکوب جنبشهای حق طلبانه مردم در آذربایجان، گیلان، خراسان و ... به سراغ ملت عرب خوزستان رفت و طی قتل عامها و سرکوبهای دهشتناک، استبداد عجیب شده با تبعیض و ستم ملی را بر خلق عرب حاکم نمود. این شوونیسم زمخت که در سراسر ایران بر " اقلیتهای ملی " اعمال میشد، بدلیل اهمیت استراتژیک خوزستان (هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر منابع سرشار نفت) دوچندان بر مردم عرب ساکن این منطقه روا داشته میشد. این سیاست تبعیض گرایانه، در دوره حاکمیت محمد رضا پهلوی و جمهوری اسلامی نیز تداوم یافت و جالب اینکه هر دو رژیم علیرغم تدریس قرآن و زبان عربی در مقاطعی از سطوح تحصیلی (بدلیل کارکرد خرافات دینی و اسلام برای تداوم ناآگاهی در میان مردم) سخت مواظب بودند که این مسئله سبب ابراز وجود خلق عرب برای احقاق حق تعیین سرنوشت خود و دستیابی به برابری سیاسی، فرهنگی و ملی نشود. از همین رو با به حاشیه راندن اعراب در استانهای جنوبی، از سلطه شوونیستی خود حراست نمودند. به همین خاطر بعد از انقلاب، مردم عرب در کنار مردم کردستان و ترکمن صحرا از طریق برپایی تشکلهای مستقل و سازماندهی نهادهای خودگردان توده ای (که جنبش چپ نقش بارزی در تقویت آنها داشته است) سعی در فراهم کردن زمینه برای رفع تدریجی اثرات دیرپای ستم مضاعف ملی در کنار انواع دیگر ستم، نمودند، اما پاسخ رژیم نوپای اسلامی چیزی جز سرکوب و قتل عام نبود. کشتار وحشیانه ای که در دوره استانداری " تیمسار مدنی " صورت گرفت نه تنها لکه ننگی بر دامن جمهوری اسلامی، بلکه بر دامن آن بخش از اپوزیسیون راست است که هیچگاه با نسل کشی هایی از آن دست و نابرابری ملی در ایران مرزبندی نکرده و هیچگاه حق ملل ساکن ایران برای تعیین سرنوشت خود را به رسمیت نشناخته است. بی دلیل نیست که در ایران (چه در گذشته و چه اکنون) بغیر از احزاب و سازمانهای متعلق به ملیتهای تحت ستم، این فقط کمونیستها و چپها بوده اند که دوش بدوش خلقهای کرد، آذری، ترکمن، بلوچ، عرب و ... از حقوق دموکراتیک آنها برای الغای ستم و تبعیض ملی حمایت کرده اند. سازمان ما

جزو معدود تشکلهای سراسری اپوزیسیون است که بی غل و غش از بدو تاسیس از " حق تعیین سرنوشت ملل " دفاع نموده است. ما ضمن دفاع از برابری حقوق کلیه شهروندان در برابر قانون، صرف نظر از جنسیت، ملیت، نژاد، گرایش جنسی و اعتقادات، در " برنامه " خود برای امحای کامل ستم ملی در ایران، مطالبات دموکراتیک و عادلانه زیر را طرح نموده ایم:

" حق همه ملیتهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود، از جمله جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل. خودمختاری هر یک از ملتها که با تمایل آزادانه خود در یک مجموعه جمهوری فدراتیو متحد میشوند.

- آزادی کامل آموزش به زبان مادری در مدارس و دانشگاه ها و تکلم به زبان مادری در ادارات مناطق خودمختار محلی. آموزش زبان فارسی بعنوان زبان مشترک و وسیله ارتباطی کلیه ملل ساکن ایران."

سازمان ما البته به مثابه یک سازمان کمونیستی و مدافع وحدت طبقاتی کارگران همه ملیتها برای مبارزه با بورژوازی و اقشار بهره کش و ارتجاعی همه ملیتها، منافع اکثریت زحمتکش ملل ساکن ایران را در اتحاد با یکدیگر و تلاش مشترک برای الغای هر نوع نابرابری (اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) میداند از اینرو علیرغم به رسمیت شناختن " حق جدایی "، مخالف تجزیه و جدایی ملتها است. خوشبختانه بخش عمده احزاب و سازمانهای متعلق به اقلیتهای ملی ایران نیز از همین راهکار مثبت دفاع میکنند و سرنوشت خود را با رهایی کل مردم کشورمان گره زده اند. اما این وضعیت مثبت میتواند تغییر کند، هر گاه اپوزیسیون مدعی آزادیخواهی برخوردار مناسبی با حقوق دموکراتیک اقلیتهای ملی نکند. برای نمونه در جریان حوادث خونین یک هفته اخیر، رسانه های سلطنت طلب همدوش با سرکوبگران رژیم اسلامی، موجی از لجن پراکنی های شوونیستی و عرب ستیزانه را نثار مردم زحمتکش و محروم منطقه نموده اند. آنها سالهاست که یکی از دلایل مخالفت خود با رژیم اسلامی ایران را " تازی " بودن آن ذکر میکنند. اما اگر از سلطنت طلبان مفتخر به نژاد آریایی فرجی نیست، از اپوزیسیون مدعی جمهوریخواهی ظاهرا انتظار بیشتری میرود. ولی مواضع بخش عمده این طیف از اپوزیسیون نیز نشان میدهد که آنها با سنگر گرفتن حول ترم شوونیستی " تمامیت ارضی " و عدم برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و کثیرالمله بودن ایران، عملاً آب به آسیاب رژیم میریزند.

بخشی از اپوزیسیون سرنگون طلب هم از سر اجبار فقط این حق را برای کردستان برسمیت شناخته اند و در برنامه سیاسی خود سخنی از دیگر ملیتهای ساکن ایران بر زبان نیاورده اند. اما با چنین معیارهای معیوب و دوگانه ای نمیتوان به ستم مشمنزکننده ملی در کشور ما پایان داد.

از اینرو نیروهای چپ و دمکرات وظیفه دارند که در برابر یورش جنایتکاران جمهوری اسلامی به خیزش عادلانه مردم ستمدیده عرب خوزستان، با تمام قوا از آنها دفاع نموده و از

زحمتکشان عرب

همه امکانات خود برای جلب حمایت گسترده مردمی (چه در ایران و چه در خارج) بهره گیرند .
نیروهای مترقی باید خواستار :
- توقف بیدرنگ کلیه اقدامات سرکوبگرانه رژیم در خوزستان
- شناسایی و محاکمه عاملین کشتار و مجروح نمودن صدها تن از تظاهرکنندگان
- آزادی بی قید و شرط کلیه بازداشت شدگان
- محکومیت رژیم توسط نهادهای بین المللی و نیروهای مدافع حقوق بشر ، شوند .

سازمان ما در عین حال اعلام میدارد که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب مردمی ، نمیتوان موجبات الغای کامل تبعیضات ملی را فراهم کرد همچنانکه نمیتوان به ستم جنسی و طبقاتی پایان داد . با این همه ما از هر قدم پیشروی مردم برای کاهش ابعاد ستم پشتیبانی مینماییم و برای ارتقای روزافزون آنها ، خویشان را در کنار مردم ستمکش احساس میکنیم . در این میان ما ضروری مبینیم که به فعالین چپ و مترقی خوزستان هشدار دهیم که سخت مواظب تفرقه افکنی های رژیم و اپوزیسیون ارتجاعی برای بجان هم انداختن ساکنان عرب و فارس منطقه ، و تکرار تراژدیهای قومی - نژادی بالکان در ایران باشند . کارگران و زحمتکشان عرب در پیوند با هم طبقه ای های فارس و ... خود ، منافع مشترکی بر علیه سرمایه داران ، ملاکین و افسار فوقانی جامعه دارند . اجازه ندهید شیوخ ، روسای قبایل و بورژوازی عرب ، مبارزات حق طلبانه شما را در حد تغییر نام چند شهر و انتخاب چند فرماندار و استاندار عرب خلاصه کنند ، کما اینکه انتصاب " شمع خانی " عرب به وزارت دفاع جمهوری اسلامی نیز ذره ای از ابعاد یورش سرکوبگرانه رژیم به منطقه شما نکاسته است . در خوزستانی که حتی همه مقامات آن عرب باشند باز تفاوت اساسی در محرومیت زحمتکشان عرب و نابرابریهای طبقاتی ناشی از فعال مابشایی نظام سرمایه داری پدید نخواهد آمد . از اینرو نیروهای چپ و پیشرو منطقه همچون سال 58 وظیفه دارند رفع ستم سیاسی - ملی را به مبارزه برای رفع انواع دیگر نابرابری از جمله نابرابری طبقاتی گره زنند . حمایت متقابل از خواستههای یکدیگر توسط زحمتکشان عرب و فارس ... منطقه ، بهترین راه حفظ اتحاد مردم و جلوگیری از سواستفاده مرتجعین داخلی و خارجی است . با امید به گر گرفتن چنین پیکار مشترکی ، با هم یکصدا فریاد زنیم :

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم !

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

20 آوریل 2005 - 31 فروردین 1384

باز هم در باره تعیین نرخ ...

یادداشت :

در نوشته پیشین گزارش کاملی از تعیین نرخ حداقل دستمزد کارگران توسط شورای عالی کار برای سال جدید 84 را ارائه نمودم. در این فاصله خبرهای چندی، پیرامون این مهم در سطح رسانه ها بازتاب یافت که به مستند شدن ارزیابی ام باری می رسانند. در اینجا تلاش می ورزم این زوایای خبری را عیناً در اختیار خواننده گان عزیز قراردادم و درآستانه اول ماه مه (11 اردیبهشت) نظراتشان را به مشکل دستمزدها جلب نمایم!

چگونگی تعیین نرخ دستمزدها ؟

همه رسانه ها از موجودیت " شورای عالی کار " صحبت به میان می آورند ، بدون اینکه به چرایی وجودی این " شورا " اشاره ای نمایند . این شورا با مختصات نظارت اصل سه جانبه گزایی " سازمان جهانی کار" (آ - ا ل - او) همراه است . مضمون این اصل در منشور سازمان جهانی کار هم آمده است ، عین همین نظارت در " شورای عالی کار" هم بکار گرفته می شود.

طبق ماده 167 قانون کار موجود ایران ، در وزارت کار و امور اجتماعی شورایی به نام " شورای عالی کار" تشکیل می شود و وظیفه شورا انجام تکالیفی است که به موجب این قانون و سایر قوانین مربوطه به عهده آن واگذار شده است . پس عالی ترین مرجعی که در مورد مسایل مهم کار و کارگری تصمیم گیری می نماید " شورای عالی کار" می باشد. از وظایف این " شورا " طبق ماده 41 قانون کار ، تعیین میزان حداقل مزد کارگران برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای اشاره شده در قانون است . این " شورا" هر ساله برای تعیین نرخ دستمزد سالانه ، در اسفند ماه ، بر پایه اصل سه جانبه گزایی مطلوب سازمان جهانی کار ، بکارگرفته می شود . بطوری که 3 نفر نمایندگان دولت شامل (وزیر کار و دو کارشناس مورد تایید او) به اتفاق 3 نفر نمایندگان کارفرما یان و 3 نفر "نمایندگان" کارگران ، دوره هم گرد می آیند و تصمیم گیری می کنند . در این میان ، دولت خود به مثابه کارفرمایی بزرگ عمل می کند . از اینرو نمایندگان دولت ، نمی توانند در مناقشه های موجود بین کارگر و کار فرما ، بی طرف باشند و لاجرم در این شورا و در هنگام رای گیری و اتخاذ تصمیم ، از همان ابتدا ، نمایندگان به اصطلاح کارگران ، در اقلیت هستند . این که نوشتن به اصطلاح نماینده کارگران ، برای اینستکه هر سال ، نمایندگان کارگری حاضر در " شورای عالی کار " از طریق " کانون عالی شوراهای اسلامی کارخانجات " انتخاب می شوند و " کانون عالی شورا ها " خود منتخب و بر آمده از " شوراهای اسلامی کار " موسسات و کارخانه ها بوده و است .

همگان می دانند : طبق قانون ، شوراهای اسلامی کار فقط در کارخانه های و موسساتی که بیش از 35 نفر کارگر دایمی داشته باشند ، تشکیل می شوند و این محیط های کارگری عیناً براساس آمار ، چیزی کمتر از 20 درصد کل جمعیت کارگری کشور را پوشش می دهد . نتیجه ضرور اینکه ، تحت هیچ شرایطی " کانون عالی شورا ها " نمی توانند ، نمایندگی کل کارگران کشور را در مذاکرات اصل سه جانبه گزایی ، دارا باشند . از اینرو هیچ گاه برسر تعیین نرخ دستمزد کارگری ، عملاً نمایندگان واقعی همه ی کارگران حضور نداشته و ندارند و کارگران ایران هیچ گونه نقشی در تصمیم گیری های مربوط به خودشان ندارند و تازه طبق اطلاع رسانه ها ، ا مسال شکلگیری جلسات نوپتی همین نوع ابترش هم در ابتداء با مقاومت روبرو شد و تشکیل نشد . چرا که از جانب معاون روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی خبر داده شد : " عدم حضورنمایندگان کارفرمایان علت تعویق در تشکیل جلسات شورای

عالی کار است " (خبرگزاری کارایران ، ایلنا ، سه شنبه ۱۱ اسفند ۸۳) چرایی این امر در گرو موضع کارفرمایان به چگونگی نحوه توزیع بن کارگری اعتراض داشته و آن را قابل قبول نمی دانستند . بطوری که رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران عطاردیان اعلام داشت : " تا زمانی که در بحث بن کارگری تشکلات کارگری حاضر به همکاری سه جانبه درخصوص نحوه هزینه کردن آنان نباشند، کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ، در رابطه با دستمزد های سال ۸۴ هیچ جلسه ای بر گزار نخواهندکرد " عطاردیان ادامه می دهد : " کارفرمایان برای تامین رفاه کارگران خود حاضر به افزایش بن کارگری شده اند ، اما خواهان نظارت کامل برای ساماندهی در نحوه هزینه کردن بودجه بن کارگری هستند، عامل توزیع می بایست برای کاری که انجام می دهد، کارمزد دریافت کند " رئیس کانون ، چرایی همراه نشدن کانون خود با هیئت سه گانه را اینگونه توضیح می دهند: " کارفرمایان در سال گذشته به وعده خود مبنی برافزایش بن به میزان ۱۰۰ درصد و ۱ افزایش حداقل دستمزد کارگران برابر توافق عمل کردند ، مشروط برآنکه نحوه هزینه کردن بن کارگری با نظارت سه جانبه انجام شود ، ولی تا به حال به این شرط عمل نشده است ، کارفرمایان بخش خصوصی با کارگران خود هیچ مشکلی نداشته و ندارند ، بلکه این تشکلات کارگری - یعنی نهادهای به مانند (خانه کارگر) که تشکلات مستقل کارگری محسوب نمی شوند - ، علت مشکل هستند که در مورد حل مشکلات نرمش لازم را به کار نمی برند " (خبرگزاری کار ایران - ایلنا ، سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۳) و به این ترتیب " کارفرمایان ایران " ضمن برجسته کردن اختلاف خود با " خانه کارگر " آنرا نماینده کل کارگران معرفی می کنند و دخالت آنان را بنوعی راه فرار خویش از تن نسپردن به تعهدات شان اعلام می نمایند ، از اینرو به چگونه گی پیشبرد کار در همین هیئت نظارت سه گانه اعتراض می کنند ویا اینکه همواره دست بالا را دارند تا نیمه دوم اسفند ماه ۸۳ هم برای تعیین نرخ دستمزد حاضرنیستند به مذاکره بنشینند . باید گفت : برای کارفرمایان بود و نبود " خانه کارگر " در لفا فه جنگ های زرگری به نام کارگر به زیان رانده شده تا منافع واقعی کارگران همواره و به روشنی زیر گرفته شود !!

به این همه ، سرانجام در پایان هفته دوم و اوایل هفته سوم خواجه نوری معاون وزیر کار به تدارک این نشست سه گانه و مذاکرات فی مابین اشاره کرد و اعلام نمود : " جلسات شورای عالی کار ، برای تعیین حداقل دستمزد در سال 1384 ، در نیمه دوم اسفند ماه تشکیل خواهد شد ، حداقل دستمزد متناسب با نرخ واقعی ، یا دست کم بر مبنای خط فقر اعلام شده ، توسط خود دولت ، تعیین خواهد شد " در همین رابطه مهندس خواجه نوری اعلام داشت : " در پایان آخرین نشست ، شورای عالی کار با حضور گروه کار - کار فرما و دولت ، مبلغ افزایش دستمزد سال 1384 با احتساب 15 در صد تورم سالانه که از سوی بانک مرکزی اعلام شده است ، مبلغ 122 هزار و 595 تومان افزایش یافته . مبلغ 2 هزار تومان نیز بن کارگری افزوده شده است " بدین ترتیب دستمزد ماهانه دریافتی کارگران نسبت به سال 1383 ، از مبلغ 106 هزار تومان به رقم 122 هزار تومان رسید!!

فقروآثار به جا مانده از کار طاقت فرسا در زندگی مزد و حقوق بگیران ایران :

رسانه های خبری داخل کشور ، گاهی به انعکاس گزارشات خبری ، پرده از چگونگی گذران زندگی سراسر رنج و تپلاش محرومین زحمتکش ایران را بر قلم می رانند که بیش ازهرچیز گویای حال و روز آنان می باشد . با نگاهی به این نمونه ها می توان ، بروز خشم و عصبانیت ، اعتراض مردمان رنج و کار سراسر کشور را دریافت . من در اینجا به مواردی از آنها و عمدتاً از " خبرگزاری کار ایران ، ایلنا " با برجسته کردن حرفها و خراش های زندگی رنج آور کارگران و اعضای خانواده آنان نظر می افکنم و شما را دعوت به تعمق می کنم ، با هم بخوانیم . " ایلنا " ا اینگونه آغاز میکند :

جغرافیا علم غریبی است که پاکدشت را بخشی از سرزمین ایران می داند و به دروغ مردمان کوره پزخانه های پاکدشت را جزئی از نفوس زنده ایرانی! زحمتکشی به نام " آقای داوود ولی

باز هم در باره تعیین نرخ ...

، با ا و می گویم : " پس صبحانه خوردید ومی خندیم. ")
خبرگزاری کار ایران - ایلنا ، فروردین 1384)

زحمتهای معترض به سطح تعیین مبلغ 122 هزار تومان هستند :

با تصویب این حداقل دستمزد کارگری برای سال 84 به مبلغ صد و بیست و دو هزار تومان در ماه و بازتاب آن در سطح مطبوعات کشور ، اعتراضات چندی را در سطوح گوناگون محافل و مجامع کارگری با خود به همراه داشته و همچنان ادامه دارد .

به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا، علی دهقانکیا، عضو هیات مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی استان تهران ، خواستار لغو مصوبه دستمزد سال 84 شورای عالی کار شد. وی با اشاره به جلسه ویژه این کانون که دوشنبه گذشته برگزار شد، اعلام داشت : " با وجود آن که در جلسه مذکور کارگران با تاکید بر اجرای مصوبه سال گذشته شورای عالی کار هرگونه تعلل و تاخیر در اجرای این مصوبه را خیانت به جامعه کارگری نامیدند؛ ولی شاهد آن هستیم که نمایندگان کارفرما بر خلاف نمایندگان کارگری از امضاء این مصوبه سر باز زدند. " وی با انتقاد از سیاستهای پوشالی دولتمردان و نمایندگان مجلس گفت: " طرح تثبیت قیمت‌ها در آستانه شب سال نو با افزایش چشمگیر قیمت اجناس همراه است، از این رو به مشکلات کارگران اضافه می‌شود. " دهقانکیا در خاتمه خاطرنشان کرد: " جامعه کارگری در قبال چنین مصوبه‌ای سکوت نخواهد کرد و برای احقاق حق خود پاسخ خواهد داد. ")
خبرگزاری کار ایران ، ایلنا ، اسفند ماه 83)

به گزارش ایلنا " سه هزار تن از کارگران شاغل در " ماشین سازی اراک " با امضا طوماری ، ضمن اعتراض به مصوبه شورای عالی کار درمورد حداقل دستمزد، خواستار اصلاح هرچه سریعتر بخشنامه وزارت کار در مورد دستمزد شدند."

در این نامه با اشاره به مشکلات معیشتی و اقتصادی کارگران و افزایش سرسام آور هزینه ها تصریح شده است: " درشرایطی که مجلس و دولت محترم ، وعده تثبیت قیمت ها را داده بودند، اکنون شاهد گرانی های سرسام آور وهزینه های کمرشکن زندگی هستیم ، در حالی که حداقلی برای دستمزد تعیین کرده اند که کارگران را از کمترین حداقل ها نیز محروم ساخته اند و نام آن را گذاشته اند تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی؟! "

کارگران در این نامه خاطر نشان ساخته اند: " ... و چنانچه این امر محقق نگردد ، بدون در نظر گرفتن مصالح نظام و انقلاب ، اعتراضات پنهان خود را به موضوع دستمزد، علنی خواهیم کرد." (دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۴ - ۱۸ آوریل ۲۰۰۵ ، خبرگزاری کار ایران ، ایلنا)

حاج اسماعیلی عضو هیات مدیره کارکنان بیمارستانی کشور درمیزگرد " مسایل کارگری و حداقل حقوق و دستمزد کارگران در سال هشتاد و چهار" اعلام داشت : " با توجه به اینکه تشکلهای واقعی کارگران بر اساس مقاله نامه بین سازمان المللی کار هنوز در کشور شکل نگرفته‌اند، بعد از گذشت بیست و شش سال از پیروزی انقلاب هنوز موضوع دستمزد، مناقشه اصلی کارگران در کشوراست." وی درمورد دستمزد کارگران گفت: " حقوق کارگران نسبت به میزان پایین بوده وتاکنون نیز تدبیر منطقی برای افزایش دستمزد سالانه آنها صورت نگرفته است." حاج اسماعیلی افزود: " نمایندگان دولت و کارفرمایان طبق تفاهم نامه سال هشتاد و دو، قرار بود سالانه ده درصد علاوه بر میزان تورمی که هر سال اعلام می‌شود، به حداقل میزان دستمزد کارگران اضافه کنند که متأسفانه این امرتحقق نیافت." وی تاکید کرد : " در چنین شرایطی پایین بودن حقوق و دستمزدها، فشارهای کمرشکنی را به قشر دستمزدبگیر وآسیب پذیر جامعه بخصوص کارگران وارد می کند. از این رو بازنگری در مورد میزان حقوق و دستمزد کارگران از سوی شورای عالی کار و سیاستگذاران بیش از پیش ضروری است." (خبرگزاری کار ایران -- ایلنا ، فروردین 84)

خانه کارگر و شوراهای عالی کار نیز وارد صحنه می گردند

درحالی که کارگران برای اعتراضات وسیع آماده می شوند مسئولین و نمایندگان خانه کارگر نیز تلاش مینمایند در این میان پز ایوبزیسیون کارگری به خود گیرند. از جمله : "علیرضا محبوب " دبیر

پور" شغلش کوره سوز است ، کوره سوز در قاموس کوره پزخانه ها ، به کارگری می گویند : که اجر را از " چرخ کش" تحویل می گیرد و در" قمر" می چیند.

" ولی پور" خانواده پنج نفره اش را در خانه اجاره ای واق در محله " قیام دشت" ، پیرامون پاکدشت معروف ساکن کرده و تنها هفته ای یکبار فرصت دیدار با آنها را دارد و باقی ساعاتش را به چیدن آجرها صرف می کند، کاراو نیمه شب آغاز می شود و تا ساعت یک بعدازظهر روز بعد به طول می کشد. او در طول شبانه روز سیزده ساعت کار می کند و بابت آن چیزی در حدود چهارهزار(4000) تومان دستمزد دریافت می کند، درآمد ماهیانه او بابت سیزد و سی و هشت ساعت(338) کار، رقمی در حدود صد و بیست (120) هزار تومان است!

" داوود ولی پور" چهار فرزند دارد که با احتساب خود و همسرش ، خانواده ای شش نفره را تشکیل می‌دهند. این خانواده ماهانه سی هزار تومان بابت اجاره خانه ای پنجاه متری می پردازد و با نود هزار تومان، سی روز پراز عذاب را سپری می کند. در خانواده زحمتکش " ولی پور" سه فرزند پانزده ساله، ده ساله و هشت ساله در حال تحصیل هستند و کوچک ترین عضو آن که دختری چهار ساله است، همراه با سایر اعضا در فصل خشت زنی (اواخر بهار تا پایان تابستان) در دوزخ پاکدشت ، آجرها را قالب می گیرند و زمانی که از او می پرسیم چطور با ماهی نود هزار تومان شکم شش نفر را سیر می کنی، می گوید: کدام سیری؟ (ایلنا فروردین 84) نمونه دیگری که " خبرگزاری ایلنا " از آن یاد می کند ، در کوره آجریزی " شمس نو" ، کارگر دیگری را می بینم که شغلش جمع آوری زباله های اجر است." خانم فاطمه فاتحی" با 45 سال سن ، نماد پیری است، چین و چروک صورتش، چشم های گود رفته و رنگ بی رنگ چهره اش، همه از غبار نخاله آجرهایی است که او با کمک دو دخترش " پری" و "هایده" جمع آوری می کند. شوهرش هم کمی آن سوتر چرخ کشی می کند. این خانواده کارگر، روزی چهار هزار تومان درآمد دارند و هر کدام به تنهایی دوازده ساعت کار می کنند.

دغدغه این روزهای " خانم فاطمه فاتحی" دختر بزرگش "هایده" است که امسال از سن مدرسه اش گذشته و مجبور است روزها را به جای حمل کیف و کتاب، اجر شکسته جمع کند. از خانم " فاتحی" درباره وعده های غذایی شان می پرسیم، می گوید: " سبب زمینی، گوچه، آبگوشت و ... همین!" دراین گزارش به مورد دیگری از رنج یک کارگر کرد اشاره می کند و می نویسد : " در آن سوی کوچه ای که کارگاه " شمس نو" در آن واقع است، کوره دیگری وجود دارد به نام " نیکو" ، " آقای خضر عبدا الله زاده" کارگر این کارگاه است که کیلومتر ها راه را از " سردشت" ا شهرهای کردستان با خانواده چهار نفری اش برای یافتن کار طی کرده است . برای " عبدالله " اهمیتی ندارد که بیست ساعت در روز کار می کند، برایش مهم نیست که در اتاقی دوازده متری تنها با یک زیلو سر می کند. تنها چیزی که برایش اهمیت دارد این است که خانواده اش از گرسنگی تلف نمی شوند! کارگر کرد آقای " عبدالله زاده " برای بیست ساعت کار مداوم در روز، ماهیانه صد و چهل هزارتومان درآمد دارد و این روزهای خوش اوست، چرا که نیمی ازسال را به بیکاری سپری می کند و ناچاراست دراین روزها برای بیکاری اش هم پس انداز کند.

وعده های غذایی او و خانواده اش فرقی با سایر کارگران کوره پزخانه‌های پاکدشت ندارد، روزی به گوچه فرنگی طی می شود و روزی دیگر سبب زمینی، شاه خوراکیشان نیز برنج تایلندی است!

در ادامه به موقعیت همکار او کارگر دیگری به نام " آقای ابراهیم شریفی" که شش نفر را سرپرستی می کند و خود تنها فرد کارگر خانواده است ، می گوید: " چهار سال است که به مغازه قصابی نرفته است " ، او ماهیانه صد و سی هزارتومان درآمد دارد و نیمی ازماههای سال را هم به لحاظ فصلی بودن شغلش بی کار است ، کفشش را نشان می دهد که به جای " کفی" آن ، تکه و تکه موایی راجسیبانه تا تیزی آجرها ، پایش را نخراند. از دخترهشت ساله " آقای شریفی " که مات به حرف های پدرش گوش می دهد، می پرسیم : " امروز نهار چه خوردید؟ " می گوید: " پنیری "

باز هم در باره تعیین نرخ ...

کارشناس مسائل کارگری نام برده شده گفت: " که اعضای شورای عالی کار، برای امتحان هم که شده، یک ماه مخارج خانواده خود را با دستمزدی که برای کارگران تعیین کرده‌اند سپری کنند، تا از حال روز آنان با خبر شوند. دستمزد تعیین شده، کفاف حداقل‌های زندگی کارگران را نمی‌دهد. کارگران در استان‌هایی مانند بندر عباس که از قطب‌های اقتصادی کشور هستند، نه تنها سال به سال رنگ گوشت را نمی‌بینند، بلکه برای تامین تره بار مصرفی خانواده خود، مجبور به جست و جو در میان زباله‌ها هستند. کارگران در ازای هیجده ساعت کار و اضافه کاری دستمزد قابل توجهی به دست نمی‌آورند" همین کارشناس گفت: " با محاسبه شرایط موجود، مصوبه شورای عالی کار، مجوز قانونی برای زدی، قاچاق، فساد و فحشای کارگران است. " در این میان تا به امروز غیر از " جبار علی سلیمان " کسی کارگران را مقصر اعلام نداشته است .

دستمزد ها ، گرانی و سختی معیشت مزد و حقوق بگیران در ایران :

از یکسو مجلس ، مجلس " طرح تثبیت قیمت " ها را تصویب می کند و در آستانه سال نو و پیش از تعطیلات نوروزی ، فرد اول مجلس اسلامی غلام حداد عادل اعلام می کند : " مجلس در 9 ماهی که از فعالیتش می گذرد ، سعی کرده با تمام قوا در خدمت ملی ایران باشد ، ... تصویب قانون تثبیت قیمت ها ، عیدی مجلس به مردم است ... و بودجه هم بر همین اساس تنظیم شده و انشاءالله امسال یک آرامش و آسایش خیالی در مردم خصوصا حقوق بگیران و قشرهای کم درآمد ایجاد شود " و اضافه کرد : " مردم باید در مقابل گرانی های بی دلیل ایستادگی کنند و نباید اجازه دهند ، گرانی های جدید به رسمیت شناخته شود " (مطبوعات کشور اسفند 83) اما فرمایشات حداد عادل چیزبست و اراده دلان ، واسطه ها ، قاچاق چیان و مافیای بازارو سرمایه داری انگلی ایران چیز دیگری نوعی عمل می نمایند ، که به گزارش خبرگزاری کار ایران ، تفاوت قیمت میوه میدان تره بار شهرداری و بازار به وضعیتی است که نوشت : " امسال تفاوت قیمت ها به گونه ایست که پیاز بسته بندی شده ا نباری 1400 تا 1800 تومان ، سیب زمینی انباری 900 تا 1200 تومان ، بادمجان 2000 تا 3000 ، سیب سرخ 6000 تا 6500 تومان ، انگور 4000 تومان ، نارنگی بین 3 هزارو 3500 تومان و موز 8000 تا 8500 تومان در میداین شهرداری به فروش می رسد و بر عکس این قیمت ها در فروشگاهای بزرگ به ویژه تهران ، اصفهان ، تبریز، مشهد 3 تا 4 برابر این قیمت عرضه می گردد " (خبرگزاری کارایران - ایلنا ، دوشنبه 15 فروردین 84) گرانی به حدی است که در همان روز ، یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع ، آنرا به گردن دولت می اندازد و می گوید : " گرانی اخیر وحشتناک است ، این گرانی ناشی از عدم نظارت مناسب دولت و وزارت بازرگانی است و با نظارت درست ، مسئله حل می شود " (همان ماخذ) ، پرسش این است ، عیدی به مردم و " خصوصا حقوق بگیران و قشرهای کم درآمد " که رییس مجلس ارتجاع قولش را داده است ، در مقابل این حد از گرانی مایحتاج لازم ، جدا از کرایه خانه ، هزینه آب ، برق ، تلفن ، رفت و آمد ، خرج تحصیلی فرزندان وغیره در مقابل تعیین نرخ دستمزد ماهانه 122 هزارواندی ، چگونه جویبگوی زندگی ، توده محروم ومردمان زحمتکش جامعه ایران خواهد بود؟

این داد مشترک با اتحاد درمان می باید

یک آرزوی دست یافتنی و ممکن دربرابرماست و آن همانا اول ماه مه امسال (11 اردیبهشت) می باشد. باید در ، فارغ ازهیاهو و توطنه های خانه کارگر و شوراهاای عالی کار و دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران درصقی مستقل و واحد به خیابان بیایم . باید مشکل تامین زندگی میلیون ها خانواده مزد و حقوق بگیر کشور، شامل کارگران (یدک و فکری) ، نیروی میلیونی بیکاران و بازنشستگان و دیگر مطالبات طبقه مان را از طریق یک حرکت اعتراضی عظیم و حمل پلاکارد و شعارهای مطالباتی نیروی رنج و کار سراسر ایران به مارشی بی مانند تبدیل کنیم و به تمامیت نظام ضد کارگری نه گفته و شعار : نان ، کار ، آزادی و برابری را به پرچم خود مبدل سازیم . این است آنچه باید و آنچه بشاید !!

کل خانه کارگر. که خود بر سراین میزان با شورای عالی کار به توافق رسیده بودند ، وارد میدان شد وهمینطور شوراهاای عالی کار(صادقی) و عوامل بیرونی آنها ، " جبار علی سلیمان " ، نماینده خانه کارگردسازمان بین المللی کار-- آ ، ا ل ، او -- طرح خود را ردیبدل می گردانند و دبیران اجرایی خانه کارگر نیز اعتراض می نمایند . ا زجمله : " مرتضی ریحانیان" دبیراجرایی خانه کارگر زنجان اعلام می دارد : " با دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار برای سال 84 ، یک خانواده متوسط کارگری ماهیانه تنها می تواند یک حلب روغن ، ده کیلو سیب زمینی و ده کیلو پیاز مصرف کند " او در ادامه گفت : " می توان با این مبلغ روزانه چهارعدد نان ، یک گرم پنیر و یک گرم سبزی خرید " و خاطر نشان کرد : " چنانچه طرح تثبیت قیمت ها به خوبی اجراء گردد و قیمت ها تا بت بمانند ، کارگران می توانند چهاربار استخمام کنند " (گزارش خبرگزاری کار - ایلنا ، فروردین 84) در همین زمینه " اکبر رحیمی " دبیر اجرایی خانه کارگر استان گلستان(مازندران) درگفت وگو با خبرنگار گروه کارگری ایلنا گفت : " جامعه کارگری کشور نباید بیش ازاین سکوت کند و باید اعتراضات به حق خود را به مسوولان منعکس نماید تا مسوولان مربوطه بدانند که کارگران آگاه و آماده برای احقاق حق و افزایش مسلم دستمزدشان درسال 84 هستند و به هیچ وجه کوتاه نمی‌آیند. " رحیمی، در پایان گفت: " کارگران استان گلستان در اولین فرصت با برگزاری تجمعات گسترده نسبت به تصمیم غلط و نا به حق اتخاذ شده ازسوی گروه‌های دولت، کارگر، کارفرما اعتراض خود را به مسوولان مربوطه خواهند رساند. " (خبرگزاری کار ایران ، ایلنا ، اسفند ماه 83) در گرما گرم همین فضا است که دبیر کل خانه کارگرعلیرضا محبوب ، صحنه می آید ودرتجمع خانه کارگر اعلام می کند: " کارگران کارخانجات ایران ترمه، تهران پتو، بهمن پلاستیک وسیماری ازکارخانجات درستح کاشورچاربحران شده وکارگران محروم واحدها درابتدای سال نو باسفره های خالی شرمند خانوادههایشان هستند. " اوادامه می دهد: " بهتراست بودجه های تشکلات کارگری دراختیارواحد هایی قرارگیرد که تعطیل شده وجیب کارگران خالی و چهره شان شرمنده زن و فرزند است. " و بعدازاین افاضات عالمانه،ایشان کیسه گدایی ، انتخابات ورشکسته را بلند کردند و اعلام داشتند: " کارگران نباید به عرصه انتخابات بی تفاوت باشند به همین دلیل باید حضور کارگران درعرصه های انتخابات بسیارپررنگ باشد. " (خبرگزاری : کارایران -- ایلنا، 21 اسفند 83) و نیز " جبارعلی سلیمیان" ، نماینده خانه کارگر در سازمان بین المللی کار نیز عنوان کرد: " که به مجامع بین المللی شکایت می کنیم. اگر مسوولان و دولت درجهت افزایش و تعیین واقعی دستمزد کارگران در سال هشتادوچهار تن ندهند، به ناچار نسبت به ظلمی که به کارگران ایرانی می شود، به سازمان بین المللی کار اعتراض خواهیم کرد. " به این ترتیب " جبارعلی سلیمان " نماینده خانه کارگر به نام نماینده کارگران ایران درمجامع جهانی به ماننداربابان خودش اعلام می کند : " مقصاصلی کارگران هستند که با سکوت خود مزد تصویبی ازسوی شورای عالی کاررا تایید وهیچگونه عکس العمل اعتراض آمیزی ازخود نشان ندادند . کارگران باید به خیابان ها بیایند و اعتراض و ناراضی خود را به مسوولان اعلام کنند . " (خبرگزاری کار ایران - ایلنا ، فروردین 84) در حالیکه دبیر اجرایی خانه‌های کارگر جنوب کشوراعلام داشت : " به اجرا در نیامدن مصوبه سال هشتاد و دو شورای عالی کار مبنی بر افزایش تدریجی دستمزد کارگران را نوعی خیانت درامانت از سوی شورای عالی کار می داند " وی همچنین : " خواستار افزایش پانزده درصدی کلیه سطوح حقوقی شد. " یکی دیگر از مسئولین خانه کارگر در کرمان گفت: " با مصوبه دستمزد شورای عالی کار و عدم اجرای توافق صورت گرفته، در سال هشتاد و چهار، نان شب کارگر نیز به لیست اجناس لوکس و ممنوعه اضافه شد. اگر تا دیروز اجناسی چون تلویزیون، خودرو، یخچال و کالاهای لوکس برای قشر زحمت کش کارگر، رویایی دست نیافتنی بود، امروز ارزاق عمومی روزانه نیز برای کارگر تبدیل به کالای اشرافی شده است و این در سایه عملکرد ضعیف و سوال برانگیز شورای عالی کاراست. (ایلنا ، فروردین 84) و سرانجام " آفاق سعید کیانی" ، که از او به عنوان

سرگیجه آمریکا

آمریکا در راستای نظم نوین بین المللی - که یکی از اجزای آن " طرح خاور میانه بزرگ" است - نمی تواند موجودیت رژیم فعلی ایران را تحمل کند. ما همچنین میدانیم که یکی از اهداف استراتژیک و کلیدی امپریالیسم آمریکا در خاور میانه، به کنترل در آوردن " طلای سیاه" این منطقه - بویژه حوزه خلیج فارس - است . البته منابع نفت دریای خزر و منابع گاز طبیعی آسیای مرکزی (جمهوریهای سابق اتحاد شوروی) نیز از اهمیت برخوردارند. در این حوزه جغرافیایی، آمریکا موفقیت های شایان توجهی داشته است. جمهوری آذربایجان را به نوجه خود میدل نموده و ضمن ایجاد پایگاه نظامی در آن ، خود این کشور را به عضویت ناتو در آورده است . در گرجستان ، ارمنستان، اوکراین و قرقیزستان هم دیدیم که چگونه آمریکا توانست با " مال خود" کردن حکومت های این کشورها، حلقه محاصره را به گرد روسیه تنگتر کند (برای آمریکا تضعیف روسیه نیز یکی از اهداف راهبردی آن برای تکمیل روند تک قطبی شدن جهان محسوب می شود). با این همه نه دریای خزر و نه جمهوریهای سابق شوروی، از درجه اهمیتی که منطقه خلیج فارس برخوردار است بهره مند نیستند.

البته آمریکا به نوشته ماهنامه " FIRE THIS TIME " (چاپ بریتیش کلمبیای کانادا) فقط 10 درصد نیازهای نفتی خود را ازحوزه خلیج فارس تأمین می کند، اما از آنجا که اروپای غربی بیش از 30 درصد و چین و ژاپن 80 درصد از نیازهای سوختی خود را از این منطقه تأمین می کنند، در خواهیم یافت که به کنترل در آوردن طلای سیاه منطقه چه نقش استراتژیکی در تأمین سروری بلامنازع " امپراتوری آمریکا" بر جهان و گولهای اقتصادی رقیب ایفاء می کند. بخصوص در آینده نه چندان دور شاهد شاخ به شاخ شدن آمریکا با غول در حال رشد چین نیز خواهیم بود. لازم به تذکر است که بر طبق تازه ترین آمارها ، چنانچه رشد اقتصادی چین با همین سرعت تداوم یابد تا 15 سال دیگر به تنهایی حدود 23 درصد از تولید ناخالص جهان را بخود اختصاص خواهد داد، حال آنکه در آنزمان ، سهم آمریکا و ژاپن - با هم - به 17 درصد خواهد رسید . از اینرو کنترل " نگین خاور میانه " (کشورهای حوزه خلیج فارس) نقش کلیدی در سیاست خارجی آمریکا ایفاء خواهد نمود. در راستای این استراتژی ، به زانو در آوردن و یا به تسلیم و تمکین وادار کردن ایران ، بعنوان کشوری که بیشترین مرز دریایی را با خلیج فارس دارد، اهمیت بسزایی پیدا می کند. اما دولت بوش چگونه میتواند به این هدف مهم خود دست یابد؟

از اینجاست که معضل هیات حاکمه و احزاب سیاسی عمده بورژوازی ایالات متحده، شروع می شود. به همین دلیل بر سر نحوه پاسخگویی به این مسئله ، راه حل های مختلفی پیشنهاد می شود که تا این لحظه مانع از " اجماع" هیات حاکمه آمریکا در قبال رژیم ایران شده است . شماری از این راهکارها به قرار زیر میباشد:

1- به بن بست رساندن مذاکرات هسته ای اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی و ارجاع پرونده رژیم ایران به شورای امنیت سازمان ملل.

معنای ارجاع هم در صورت کسب اکثریت آمریکا در این شورا و عدم عقب نشینی رژیم، این خواهد بود که ایران با یک تحریم سیاسی، نظامی و اقتصادی همه جانبه ای روبرو شود. اما آیا این تحریم ها به رغم فشار گسترده ای که بر رژیم ایران وارد میآورد، خواهد توانست آنرا به زانو در آورد؟ موافقین راه حل های دیگر، ابراز تردید می کنند . آنها با اشاره به عدم کارایی این گونه تحریم ها در قبال کشورهای دیگر و از جمله در برابر رژیم صدام در یک دهه آخر حکومتش ، عقیده دارند که این رژیم ها با استفاده از بازار سیاه و نیز کشورهای حاضر به معامله ، قادر خواهند بود بنوعی " گلیم خود را از آب بیرون کشند." آنها همچنین به تحریم های جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران و نیز پس از صدور فتوای قتل سلمان رشدی اشاره میکنند که عملاً کاری از پیش نبرد و فقط دودش به چشم افشار پائین جامعه ایران

رفت. این بخش از سیاستمداران آمریکائی و غربی عقیده دارند که ارجاع پرونده هسته ای رژیم ایران به شورای امنیت سازمان ملل موقعی می تواند موثر افتد که به موازات تحریم، زمینه برای ایجاد یک سیاه جنگی بین المللی جهت یورش نظامی به ایران - توسط سازمان ملل - فراهم شود، چیزی که با توجه به تجربه عراق و عدم همکاری سازمان ملل با آمریکا برای تهاجم به آن کشور، بعید بنظر می رسد.

2- تهاجم نظامی به ایران

بخشی از تندروترین محافظه کاران آمریکا و لابی رژیم اسرائیل در آن کشور (و البته خود رژیم شارون) معتقدند که بدون تهاجم نظامی به ایران، نمیتوان " شر " جمهوری اسلامی را از منطقه محو نمود. البته وزن طرفداران تکرار کامل سناریوی عراق در مورد ایران، دست به نقد ناچیز است چون گیر کردن ارتش 150 هزار نفره آمریکا در تاتلاق عراق و تلفات جانی روز افزون آنها و کلاً هزینه سنگینی که این عملیات به همراه داشته، هر عقل سلیمی را نهیب میزند که تکرار چنان سناریویی در مورد ایران ، ممکن است با مخالفت های گسترده ای در میان مردم آمریکا مواجه شود. از اینرو طرفداران گزینه نظامی، دست به نقد، حملات چکشی و غافلگیر کننده را پیشنهاد می کنند که می تواند با برخی عملیات ضربتی کماندویی هم توأم گردد. حمله به نیروگاه های هسته ای پایگاه های نظامی مهم و مراکز سیاسی و اقتصادی استراتژیک ، اهداف اولیه این طرح خواهند بود. آمریکا با تکیه بر برتری بلامنازع هوایی و حضور ناوگان دریائی و موشک انداز آن در خلیج فارس، تردیدی در موفقیت کم تلفات خود ندارد.

حامیان چنین تهاجم ضربتی ، در عین حال با اشاره به ناراضبندی و تنفر عمیق مردم ایران نسبت به جمهوری اسلامی و نیز حساب باز کردن روی جنبش ها و شورش های داخلی و نیز بنیه نظامی برخی نیروهای اپوزیسیون ، ابراز امیدواری می کنند که با شروع عملیات ، شیرازه رژیم از هم خواهد گسست و فناى آن در دسترس خواهد بود. مخالفین این طرح اما ابراز عقیده می کنند که تهاجم ضربتی آمریکا، تیر خلاصی خواهد بود بر فعالیت علنی اپوزیسیون اصلاح طلب و حرکات اعتراضی مردم در ایران، چرا که رژیم میتواند با تکیه بر " ضرورت مقابله با هجوم بیگانگان " ضمن مختنق تر کردن فضای سیاسی کشور، هر مخالفتی را تحت عنوان " ستون پنجم و یا خدمت به دشمن" سرکوب کند، ضمن اینکه تهاجم آمریکا ممکن است " احساسات میهن پرستانه " را در میان بخشی از مردم دامن زند و آنها را در مقابل رژیم به انفعال و حتی همدردی بکشاند. در همین راستا ، آمریکا به لحاظ امکانات و توانایی نظامی اش در منطقه، تقریباً چیزی کم و کسر ندارد وحلقه محاصره را بدور ایران تنگ تر کرده است . آمریکا جدا از حضور گسترده نظامی در عراق و افغانستان و جنوب ایران (آبهای خلیج فارس و دریای عمان)، در آذربایجان و ترکیه و پاکستان نیز حضور داشته و دارای پایگاه نظامی می باشد. اخیراً هفته نامه " الاهرام " فاش نمود که ژنرال پرویز مشرف حاکم نظامی پاکستان، عملاً امکاناتی در اختیار آمریکا گذاشته که بتواند در موقع یورش به ایران از آنها استفاده کند از جمله پایگاه هوایی " دال بلدین " در بلوچستان پاکستان را در اختیار آمریکا قرار داده است، ضمن اینکه نظامیان پاکستانی و آمریکائی اخیراً مانور جنگی مشترکی در اطراف کراچی داشته اند. اواخر سال گذشته میلادی نیز " سیمور هرش " روزنامه نگار معروف آمریکایی ، نیز ادعا کرده بود که کماندوهای آمریکایی با کمک پاکستان در شرق ایران، عملیاتی انجام داده اند. " ریچارد سیل " وابسته اطلاعاتی خبرگزاری یونایتد پرس نیر ادعا کرده که پاکستان به جنگجویان بلوچ ایرانی اجازه داده که از بلوچستان پاکستان در داخل ایران عملیات انجام دهند. البته به رغم این افشا گریها، ژنرال مشرف منکر آنها شده و ضمن سخن راندن از دوستی و مراوده دو کشور اسلامی ایران و پاکستان، خود را مخالف جنگ با ایران معرفی کرده است .

3- حمایت همه جانبه از برخی طیف های اپوزیسیون ایران

بخشهایی از هیات حاکمه آمریکا معتقدند با توجه به وجود یک جنبش و روحیه ضد رژیمی شدید درمیان ایرانیان داخل و خارج از کشور وانزوا و درماندگی جمهوری اسلامی ، آمریکا می تواند از طریق " آلترناتیو سازی" و کمک های همه جانبه سیاسی، تبلیغی و مالی از برخی نیروهای اپوزیسیون راست و فادار به آمریکا،

سرگیجه آمریکا

کامل این سازمان به جدایی دین از دولت و استقرار دموکراسی را گوشزد نموده اند (که چنانچه در عمل هم به اثبات رسند ، مواضع مثبتی محسوب می شوند) اما بسیاری از نیروهای چپ و مترقی، با توجه به مواضع مختلف این سازمان و شیرجه آن به دامن آمریکا و فرقه گرایی زمخت آن ، در حقانیت این نوع مانورها و پیام ها شک دارند. اما به هر حال نباید از یاد برد که سازمان مجاهدین خلق علیرغم بی پایه گی در میان مردم ایران، گماکان بزرگترین نیروی متشکل اپوزیسیون با امکانات وسیع مالی ، نظامی و تبلیغاتی هستند و این آن نکته ای است که " آب بر دهان" سیاستمداران راست طبقه حاکم آمریکا جاری می کند. در همین راستا روزنامه الحیات گزارش کرده که طرح خارج کردن نام مجاهدین از لیست سیاه آمریکا، تقریباً آخرین مراحل خود را طی می کند. ضمن اینکه بسیاری از سیاستمداران آمریکایی از عواقب چنین تصمیمی واهمه دارند بویژه اینکه اتحادیه اروپا نیز قبلاً به تبعیت از آمریکا، همین تصمیم را گرفته بود و بسیاری از کشورهای اروپای غربی مانع از فعالیت علنی مجاهدین می شوند.

4- سازش با رژیم اسلامی

اما در میان طبقه حاکم بر آمریکا، بویژه در صفوف حزب دمکرات و " شورای ایرانی - آمریکایی " هستند سیاستمداران متنفذی که ضمن رد کردن راه حل نظامی و بی حاصل دانستن تحریم ها و شرط بندی روی " اسب لنگ اپوزیسیون ایران " و نیز با اشاره به توانایی حکومت اسلامی در ادامه بقا و نیز اثراتی که یک جنگ یا انقلاب و نا آرامی می تواند در منطقه حساس خاور میانه پدید آورد (و مثلاً بهای نفت را به پیش از صد دلار در هر بشکه برساند) خواهان تبعیت آمریکا از " تاکتیک اروپایی " یعنی ادامه " دیالوگ انتقادی" با رژیم اسلامی هستند. البته این سیاستمداران نیز واقف اند که بدون فشارهای گسترده بین المللی نمیتوان رژیم را به عقب نشینی و تمکین وادار کرد. آنها با اشاره به نمونه لیبی خاطر نشان میکنند که چگونه " این " تاکتیک اروپایی" توانسته یک رژیم تروریست پرور و پیکار جو" را وادار به رها کردن داوطلبانه تلاش های هسته ای خود و سجده کردن در برابر قدرتهای اروپایی و آمریکا نماید. خود این مورد در عین حال بروشنی پرده از هیاهوی آمریکا و اروپا در مورد حقوق بشر در ایران میدرد چرا که اینها حاضر شده اند به دیکتاتوری مادام العمر سرهنگ قذافی رضایت دهند مشروط به اینکه از مواضع " ضد امپریالیستی " خود دست بردارد . همین سناریو نیز در مورد ایران نیز می تواند تکرار شود. مخالفین این طرح نیز ابراز عقیده می کنند که ایران ، لیبی نیست. وبعلاوه اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس، حکم می کند که آمریکا یک رژیم مطیع در ایران بر سر کار آورد؛ از اینرو بیطرف و خنثی کردن رژیم فعلی ایران نیز کافی نیست .

آینده نزدیک نشان خواهد داد که کدامیک از سناریوهای فوق الذکر ، دست بالا را در هیات حاکمه آمریکا پیدا خواهد نمود .



موجبات تضعیف و نابودی رژیم ایران را فراهم کند. احداث رادیو 24 ساعته " فردا" ، کمک مالی به تلویزیونهای ماهواره ای ایرانیان سلطنت طلب در آمریکا ، کمکهای محرمانه سازمان سیا به مزدوران خود در طیف " اپوزیسیون" ، بودجه سه و نیم میلیون دلاری سالیانه وزارت خارجه آمریکا برای کمک به " مبارزات حقوق بشر در داخل ایران"، اقداماتی هستند که دست به نقد صورت گرفته اند. با این همه در اینکه کدام بخش از اپوزیسیون راست را باید بالا کشید و به آلترناتیو اصلی رژیم مبدل نمود، اختلافات و منازعات عدیده ای در هیات حاکمه و سیاستمداران راست آمریکا وجود دارد. برخی با اشاره به ناتوانی مردم و اپوزیسیون سرنگون طلب در نابودی جمهوری اسلامی و بعلاوه مخاطراتی که یک " انقلاب حساب نشده " می تواند به همراه آورد ، خواستار حمایت از آن بخش از اپوزیسیون ایران هستند که میخواهند بطور مسالمت آمیز و از طریق طرحهای چون " فراندم برای تغییر قانون اساسی" و موجبات دگرگونی را در ایران فراهم کنند.

" یول ولفووتیس" مشاور ارشد رامز فیلد و یکی از تئوریسین های نئو محافظه کاران آمریکا (که اخیراً به ریاست بانک جهانی هم رسیده) به همراه " انستیتو امریکن اینتر پرایز" چندی پیش ابراز تمایل نموده بود ند که آمریکا باید از " طرح فراخوان ملی فراندم" حمایت کند، گویا در این راستا اخیراً " محسن سازگارا" به دعوت " انستیتو مطالعات خاور دور آمریکا" وارد این کشور شده و سخنرانیها و گفتگوهای با آنها داشته است . این بخش از سیاستمداران آمریکایی صرفنظر از امکان موفقیت یا عدم موفقیت " طرح فراندم" وراه حل مسالمت آمیز، معتقدند که طرح مذکور برای اولین بار توانسته در مقیاسی وسیع ، تابوی همکاری و ائتلاف سلطنت طلبان و جمهوریخواهان را بشکنند . آنها عقیده دارند که ایجاد " ائتلاف همه با هم " (زیر بیرق امپراتور بوش) تنها راه تضمین هژمونی بلامنازع آمریکا در سیاست فردای ایران خواهد بود.

اما برخی دیگر از سیاستمداران آمریکایی ضمن اتوپی خواندن راه حل مسالمت آمیز و طرح فراندم ، خواستار حمایت همه جانبه از اپوزیسیون سرنگون طلب (اما راست) هستند.

با این همه مدافعین این راهکار، بر سر اینکه کدام بخش از اپوزیسیون برانداز باید به ملیجک دربار (کاخ سفید) تبدیل شود، با هم اختلاف دارند. اولین پروژه مطلوب همانا شکل دادن به ائتلافی از سلطنت طلبان وجمهوریخواهان شرمگین و راست است که البته بعنوان چاشنی میتوان از " چپ و دمکرات ضد امپریالیست سابق" هم بهره جست به شرطی که به رسالت امپراتور ایمان آورده باشند !! اما بخشی دیگر با اشاره به تشنت و بی عرض گی این طیف بخصوص سلطنت طلبان و فقدان انطباق و توانایی تشکیلاتی لازم در نیروهای اجتماعی وفادار به آنها، خواستار شرط بندی روی سازمان " بزرگ، قوی ، سیاسی- نظامی و منضبط " مجاهدین خلق هستند. دهها تن از سناتورها و نماینده گان کنگره آمریکا در سالهای اخیر بارها حمایت خود را از مجاهدین اعلام داشته و خواستار خارج کردن نام این سازمان از لیست " گروههای تروریستی" شده اند، در خواستی که توسط وزارت خارجه آمریکا- چه در دوره مادلین اولبرایت و چه در دوره کالین پاول- رد شده است . در همین راستا اخیراً سازمان مجاهدین و شورای مالی مقاومت ، گرد همایی بزرگی در واشنگتن تحت نام " کنگره ملی ایرانیان " بر گزار نمود که گویا در آن صدها تن از سیاستمداران و دهها تن از نماینده گان کنگره آمریکا نیز حضور داشته و تعدادی از آنها در دفاع از این سازمان سخنرانی نمودند. مجاهدین در درون پنتاگون و ارتش آمریکا نیز حامیانی دارند واصلوا همین حامیها بوده که پس از اشغال عراق سبب جلوگیری از یورش شیعیان بنیاد گرای عراقی به آنها شده است . گفته می شود هنوز پیش از سه هزار مسلح این سازمان در " قرار گاه اشرف" تحت حفاظت آمریکا قرار دارند. حامیان مجاهدین با اشاره به مواضع سیاسی کنونی این سازمان و نیز همکاری اطلاعاتی آنها با آمریکا در مورد پروژه های هسته ای رژیم اسلامی و بعلاوه توانایی نظامی و تشکیلاتی آن ، معتقدند که آمریکا باید از این " برگ" در " باری ایران " استفاده کند. البته خانم مریم رجوی(رئیس جمهوربرگزیده " مقاومت!!") در پیامها و سخنان اخیر خود، ضمن مخالفت با تهاجم خارجی، اعتقاد

زنان بر روی امواج

ترجمه: لاله حسین پور



"زنان بر روی امواج" نام یک کشتی ست. کشتی ک ناچی ک زنان! ربکا گومپرتر در این کشتی بر روی آب های سراسر دنیا می چرخد تا زندگی زنان را نجات دهد. او علیه قوانین قدرت مداران می جنگد و به نامیدان و سرخوردگان پاری می رساند. ربکا، زنی جوان، زیبا، مهربان و متواضع است. او می داند که چه می خواهد و چه وظیفه ای به عهده دارد. او هیچ چیز را ناممکن نمی داند و همواره ایده های جدید ارائه می دهد. او تنها نیست. هم کاران او، دوستان مهربانی هستند که ربکا را در کشتی هم راهی می کنند.

آیا او یک دزد دریایی ست، آن طور که مخالفین بریتانیایی اش تصور می کنند؟ یا یک نوع کاو- بوی- دکتر، آن چنان که یک وکیل آمریکایی او را بدین سان نامید؟ یا خطری ست برای هر کشور، همان که وزیر دفاع پرتقال از آن می هراسد؟

اما یک چیز مسلم است. این زن از انجام وظیفه اش سرباز نمی زند. ربکا گومپرتر، هلندی، دکتر 38 ساله ایست که در رشته کورتاژ تخصص گرفته است. او اراده بسیار قوی ای دارد و به تنهایی سازمان "زنان بر روی امواج" (wow) را در سال 1999 پایه گذاری کرده است. دفتر این سازمان در آمستردام قرار دارد. ربکا بعد از آن که تخصص خود را در عمل کورتاژ دریافت می کند، به عنوان عضو greenpeace شغل خود را بر روی کشتی به دست می آورد.

او می گوید دوره تخصص من در واقع هیچ ربطی به سیاست نداشت و در این دوره هیچ گاه صحبتی از غیرقانونی بودن عمل کورتاژ در کشورهای دیگر نشد. او در دوران تحصیل خود نمی دانست که زنان در سراسر دنیا به علت کورتاژهای غلط در اتاق های پشتی، جان خود را از دست می دهند و تنها در جریان کار توانست ابعاد این فاجعه را درک کند. ربکا در اواخر سال های 90 با کشتی به سواحل مکزیکو می رود. در مکزیکو بسیاری از زنان و دکترها با او ملاقات کردند و استعجاب خود را از اینکه او موفق به دریافت تخصص در رشته کورتاژ شده است، ابراز داشتند. آنها از زنانی صحبت کردند که مادران و خواهران خود را به علت کورتاژهای ناموفق از دست داده بودند، ازدخترانی سخن گفتند که به علت تجاوز مردان، به طور ناخواسته باردار شده و با کورتاژهای اشتباه از دست رفته بودند.

چنین بود که ربکا تصمیم می گیرد با کشتی به سراسر جهان مسافرت کند و زندگی زنان و دختران را نجات دهد. او ابتدا دست به مطالعه آمارها می زند. سازمان بهداشت جهانی اعلام می کند که هر ساله 100 هزار زن به علت کورتاژهای غیرقانونی جان خود را از دست می دهند، زیرا آن ها هیچ راهی ندارند که به طور قانونی و مطمئن دست به عمل کورتاژ بزنند. در هر دقیقه یک زن به علت کورتاژهای غلط می میرد. چنین آمارهایی ربکا را شوکه کرد. او تصمیم خود را می گیرد. کسانی او را دیوانه می پندارند. کسانی او را تحسین می کنند و با کمک های مالی از او حمایت به عمل می آورند. ایده بسیار عجیبی ست!

عمل کورتاژ را می توان بر روی یک کشتی که تحت قوانین هلند، بر روی آب های بین المللی سفر می کند، در سراسر دنیا به مرحله عمل درآورد.

سالانه 52 میلیون زن در سراسر جهان با فرهنگ و مذاهب مختلف و بنا به دلایل مختلف، تصمیم به کورتاژ می گیرند. 20 میلیون از این عمل ها، بر طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، غیر قانونی و همراه با خطر جانی انجام می گیرد. و با وجود غیرقانونی بودن کورتاژ، آمار عمل کورتاژ روز به روز زیادتر می شود. جالب اینجاست، آمار کورتاژ در هلند که هیچ نوع ممنوعیتی در زمینه کورتاژ در آن وجود ندارد، به حداقل ممکن رسیده است! تنها نتیجه ای که از غیرقانونی بودن کورتاژ بدست می آید، اینست که در هر دقیقه یک زن به علت کورتاژ ناصحیح از بین می رود. بسیاری از زنان نیز به علت کورتاژهای غیرقانونی برای تمام عمر خود از سلامت زنانه محروم شده و یا در اجتماع مطرود می شوند. درحالی که عمل کورتاژ می تواند توسط متخصصین و با امکانات کلینیکی بسیار ساده و بدون ریسک انجام شود.

ربکا گومپرتر در سال 2001 با اجاره یک کشتی توانست یک کلینیک متحرک بوجود آورد. تخت، صندلی، میز، کمد، اتاق معاینه، اتاق عمل و کلیه وسایل ضروری تهیه شد. مجوز قانونی از دولت هلند نیز فراهم گشت. هم چنین استفاده از قرص های سقط جنین تا هفته هفتم بارداری مجاز اعلام گشت. مشاوره، معاینه، کورتاژ و معالجه بعد از آن تماما تحت استانداردهای کشور هلند انجام می گرفت.

کشتی "زنان بر روی امواج" در بنادر کشورهای پهلوی گرفت که عمل کورتاژ در آن ها ممنوع اعلام شده بود. سال 2001 در ایرلند، سال 2003 در لهستان و سال 2004 در پرتقال. کشور پرتقال که دارای رژیم دیکتاتوری و کاتولیک هست، تنها کشوری ست در اتحادیه اروپا که زنان کورتاژ شده را تحت تعقیب قانونی قرار داده و آن ها را محکوم می کند. این کشور در مارس 2004 پیشنهاد جناح اپوزیسیون در پارلمان خود را جهت غیر جنایی اعلام کردن عمل کورتاژ پذیرفت و تقاضای رفاندم بر سر مجاز بودن کورتاژ را که توسط 120 هزار زن امضاء شده بود، رد نمود.

در پرتقال تعداد 20 هزار تا 40 هزار زن به طور سالانه مجبور به کورتاژ غیرقانونی می شوند. آنانی که توان مالی دارند، به اسپانیا سفر می کنند. کسی که در پرتقال دست به عمل کورتاژ بزند و با در این خصوص هم کاری کند، به 3 سال زندان محکوم می شود.

در آگوست 2004 کشتی "زنان بر روی امواج" همراه سه زن و سه مرد در سواحل پرتقال لنگر می اندازد و یک روز آزاد برای بازدید کنندگان و خبرنگاران اعلام می کند. اما چندی بعد حادثه خنده آوری رخ می دهد. وزیر دفاع پرتقال با سربازانش همراه با کشتی های بزرگ جنگی پرتغالی و 107 سرباز و ملوان و سلاح های مدرن جنگی، آماده دفاع از قوانین ملی و سیستم درمانی پرتقال می شوند و کناره گرفتن کشتی زنان بر روی امواج را در سواحل پرتقال ممنوع اعلام می کنند. سازمان "زنان بر روی امواج" به این عمل دولت پرتقال اعتراض کرده و به دادگاه شکایت می کند. هر چند شکایت فوری رد می شود، اما این بحث تبدیل به یک مناظره علنی می گردد. در اخبار تلویزیون، در روزنامه ها و در مکان های عمومی به بحث گذاشته می شود. مصاحبه ها انجام می گیرد و فیلم های مختلفی در این رابطه نشان داده می شود.

در کنار همه این ها، مخالفین کورتاژ نیز شروع به تظاهرات می کنند و شعارهای ضد عمل کورتاژ سر می دهند. اما اکثر پرتغالی ها و حتی مخالفین کورتاژ نیز معتقدند لشکرکشی کشتی های جنگی توسط وزیر دفاع در مقابل چند زن و مرد بی دفاع، مضحکه و خجالت آور است.

در فاصله ای که کشتی در بلوکاد بسر می برد، کمپینی براه می افتد. چندین تیم تشکیل شده و به فعالیت مشغول می شوند. گروه اینترنت، گروه پزشکی همراه با متخصصین زنان و پرستاران، یک تیم روزنامه نگار، یک تیم محافظ که زنان را همراهی می کند و یک وب- تیم که کم کم اهمیت بیشتری می یابد. در این فاصله اما، سربازان تحت فرماندهی وزیر دفاع پرتقال هم چنان در حال نظاره کردن کشتی "زنان بر روی امواج" هستند که تقریباً خالی بر روی آب ها شناور است. کشتی اجازه فعالیت ندارد، اما هر روز ملاقات کنندگانی هستند که سر می رسند. با آب و غذا، با دوربین های

زنان بر روی

فیلم برداری با سئوالات مختلف برای تهیه خبر و داوطلبینی که برای کمک آماده هستند.

یکی از اعضای حزب D66 در هلند می گوید: بسیار عجیب است که یک کشور اروپایی نسبت به یک کشتی اروپایی دیگر چنین واکنشی نشان دهد. این عمل آزمایشی خواهد بود برای نقشی که پرتقال تمایل دارد در آینده در اتحادیه اروپا بازی کند.

اما رژیم پرتقال بر سر عقیده خود باقی می ماند و با احترام به قوانین ملی خود و حفاظت از سیستم درمانی پرتقال، علیه کشتی "زنان بر روی امواج" شکایت می کند و اعلام می دارد که حضور کشتی در ساحل پرتقال به نمای کشور پرتقال صدمه زده است.

بعد از کمپین دو هفته ای، دکتر ریکا گومپرتز در یک مصاحبه تلویزیونی فاش می کند که چگونه با استفاده از قرص های زخم معده که بدون نسخه در داروخانه ها به فروش می رسد، می توان به سقط جنین کمک کرد. سازمان "زنان بر روی امواج" نیز شروع به تبلیغات در اینترنت کردند. صدها زن به صفحات

اینترنت هجوم آوردند. آمار می گوید که در یکی از روزنامه های پرتقالی به چاپ رسید، حاکی از اکثریتی 64 درصدی از طرفداران دکتر ریکا گومپرتز بود. در حالی که کشتی های جنگی پرتقال آماده به خدمت همچنان به سمت کشتی "زنان بر روی امواج" نشانه گرفته بودند، زنان فوج فوج از صفحه اینترنت ریکا دیدن می کردند. در عرض 21 روز که کمپین به طول انجامید، قریب 215 میلیون نفر از سایت "زنان بر روی امواج" دیدار کردند.

ریکا گومپرتز در روزی که مجبور به بازگشت شد، می گوید: ما زمانی که بر وزیر دفاع پرتقال پیروز شویم، دوباره بازخواهیم گشت زیرا معتقدیم دست یابی به حقوق زنان هیچ گونه تهدید و خطری برای امنیت ملی پرتقال محسوب نمی شود.

بعد از ماجرای ممنوعیت لنگرانداختن کشتی زنان بر روی امواج در سواحل پرتقال، سوسیال دمکرات ها در کمیسیون اروپا دست به اعتراض زدند. شروع بحث در پارلمان اروپا نشان داد که چه اختلاف عظیمی در این رابطه وجود دارد.

از اول ماه مه 2004 که 10 کشور جدید به اتحادیه اروپا پیوستند، وزنه کشورهای طرفدار واتیکان سنگین تر شده است. پرتقال و ایرلند در کنار لهستان و مالتا از مدافعان سرسخت واتیکان هستند که در آن ها زنان حق تصمیم گیری بر روی عدم ادامه بارداری خود را ندارند. برای مثال در کشور لهستان، رشته مربوط به سکسوال در مدارس اجباری نیست و در مدرسی که داوطلبانه بر روی تم تربیت و خانواده صحبت می شود، اجازه روشن گری و ارائه آگاهی در باره راه های جلوگیری از بارداری داده نمی شود. نتیجه آنکه تنها 19 درصد از زنان لهستانی از وسایل مدرن جلوگیری از بارداری استفاده می کنند. این میزان در میان کشورهای اروپایی بسیار پایین است، درحالی که در رابطه با کورتاژ غیرقانونی، لهستان بالاترین آمار را در سطح اروپا دارد. هرچند که رژیم لهستان میزان 100 تا 200 کورتاژ را در سال مطرح می کند، اما فدراسیون زنان و خانواده، آمار 200 هزار کورتاژ غیرقانونی در سال را اعلام کرده است. و روز به روز به تعداد کورتاژ شوندها افزوده می گردد.

در مالتا کورتاژ حتی برای زنانی که زندگی شان در خطر است، نیز ممنوع می باشد. به این دلیل مالتا و لهستان همانند ایرلند این حق را برای خود محفوظ نگاه داشته اند که تصمیم گیری در مورد کورتاژ را خود به طور مستقل در کشور خود به عهده بگیرند. پارلمان اروپا تنها در صورت توافق همه نمایندگان حق تصمیم گیری بر روی قانونی کردن کورتاژ در این کشورها را دارد و هم اکنون چنین توافقی همگانی در اتحادیه اروپا غیرممکن است.

بختی که کشورهای نام برده در اتحادیه اروپا به راه انداخته اند، نه تنها حق کورتاژ به زنان نمی دهد، بلکه حق جلوگیری از بارداری را نیز از زنان سلب می کند. کشورهای محافظه کار در اتحادیه اروپا سعی بر این دارند که معاهده قاهره را در همین رابطه ملغی کنند. این معاهده در سال 1984 توسط یک کنفرانس بین المللی در قاهره به تصویب رسید. بر اساس آن برای اولین بار در دنیا اعلام شد که:

انسان ها حق دارند یک زندگی با رابطه جنسی سالم و رضایت آمیز داشته باشند. آن ها حق دارند خود تصمیم بگیرند که چه وقت؟ چگونه؟ و چطور؟ از رابطه جنسی جهت ازدیاد نسل بهره برداری کنند. در همین رابطه زنان و مردان باید بتوانند از چگونگی و راه های مختلف برای گرفتن یک تصمیم آگاهانه مطلع شوند.

هرچند که حق کورتاژ در تصمیمات کنفرانس قاهره به زنان داده نشد، اما تصمیم گرفته شد که اگر قرار است در شرایطی عمل کورتاژ انجام گیرد، باید تحت شرایط بهداشتی و زیر نظر متخصص صورت پذیرد. برای آنکه این تصمیمات در کشورهای در حال توسعه بتواند تا سال 2015 قابلیت اجرایی پیدا کند، قرار شد که کشورهای پیش رفته سالانه 517 میلیارد یورو جهت روشن گری در باره سکسوال و پیش برد منتهای جلوگیری به کشورهای در حال توسعه پرداخت کنند. تاکنون از جانب کشورهای اروپایی نسبت به تصمیمات قاهره پشتیبانی به عمل آمده است. حتی دو سال پیش 32 میلیون یورو نیز به آن افزوده شد تا جای خالی آمریکا را که تحت حکومت بوش از ارائه سهم خود سر باز زده بود، پرکند.

ده سال بعد از قاهره اما، پادشاه مخالفه نه تنها در آمریکا، بلکه در اروپا نیز شروع به وزیدن کرده است. هم اکنون در اتحادیه اروپا زرمزه هایی شنیده می شود که تصمیمات قاهره هیچ ربطی به قطع بارداری ندارد. کشورهای طرفدار واتیکان در اروپا علیه کورتاژ بسیج می شوند. گروه های مختلفی تشکیل شده اند که خود را "حفاظان زندگی" می نامند. آن ها در پارلمان اروپا به تخصی می نشینند و نمایندگان اتحادیه اروپا را نامه باران کرده اند که نباید کلینیک هایی را که صرفا به عمل کورتاژ یا تبلیغ راه های جلوگیری می پردازند، پشتیبانی مالی کنند. بسیاری از این گروه ها یا در آمریکا تشکیل شده اند و یا از جانب آمریکا پشتیبانی شده و به کشورهای مختلف اروپا یا کشورهای در حال توسعه گسیل می شوند. در سال های گذشته در آمریکا به طور مرتب دکترهای متخصص کورتاژ به قتل رسیده اند.

آن ها اکنون تظاهرات هایی در مقابل مطب دکترهایی که دست به عمل کورتاژ می زنند، به راه می اندازند. اخیرا آکسیونیه که نام توزیع جنین در آلمان به راه انداخته اند. حدود 20 هزار پاکت قهوه ای حاوی یک جنین پلاستیکی به اندازه دهمین هفته بارداری را به تمام خانه ها انداخته اند و می گویند، کسانی که دست به کورتاژ می زنند، باید بدانند که جنین شان چه اندازه و چه شکلی دارد. این سازمان، آن طوری که خود اعلام کرده، فقط 8 عضو دارد اما توانسته است در عرض یک هفته 40 میلیون پاکت حاوی جنین را به عنوان اخطار توزیع نماید!

اگرچه این سازمان ها هنوز کوچک تر و بی جان تر از آن هستند که جدی گرفته شوند. اما این هنوز اول راه است. هم اکنون دیده می شود که سازمان های حافظ زندگی در سیاست کشورها نقش بازی می کنند. هرچند که فعلا در مرحله حرف و بحث است. اما می توان بسیاری از مفاهیم و تم های حرکت آمیزی را که از این سازمان ها نشئت می گیرد در میان سیاسیون مشاهده کرد. برای مثال به جای مفهوم جنین، مفهوم "کودک در شکم" را به کار می برند. آن ها به جای جنین سقط شده می گویند، کودکی که توسط عمل کورتاژ جاننش را از دست داده است. می گویند، رحم یک مادر باید تبدیل به یک جای امن برای کودکان شود، نه سلول مرگ! در 16 اکتبر 2004 حدود 1000 نفر در برلین با به دست گرفتن صلیب در دست در مقابله با کورتاژ تظاهرات کردند. هر صلیب متعلق به یک جنین سقط شده بود.

یکی از بحث هایی که بعد از این تظاهرات در پارلمان آلمان مطرح شد، قانونی بود که از جانب CSU-CDU پیشنهاد شده بود. تم: "کورتاژ در مراحل بعدی". این احزاب می خواهند که امکان کورتاژ را بعد از سه ماه اول بارداری که به دلایل مختلف از جمله ناقص بودن جنین انجام می شد، غیرقانونی اعلام کنند. در واقع زنی که نمی خواهد کودک عقب مانده ای به دنیا بیاورد و در خود توان نگاه داری از یک فرزند معلول نمی بیند، این اجازه را ندارد که برای به دنیا آوردن یا به دنیا نیاوردن آن تصمیم بگیرد. به جای آن باید تحت تریابی قرار گرفته و با اجرای سه روز دوره تفکر و تأمل قانع به دنیا آوردن بچه شود. به علاوه در این طرح شرایط سربازدن از عمل کورتاژ توسط پزشکان نیز باز گذاشته شده است. این طرح از جانب رژیم سرخ- سبز آلمان به طور قاطع رد شده است. اما روشن است که



زنان بر روی

تلفن را به اشغال خود درآورند. آن‌ها با زنانی که متقاضی کورتاژ هستند، حرف می‌زنند و فرار کورتاژ را می‌گذارند و بعد جلوی بیمارستان، آن‌ها را به یکی از دفترهای سازمان در همان نزدیکی می‌برند و در آن‌جا آنها را مجبور به شنیدن دعاها و سرودهای مذهبی می‌کنند تا از تصمیم خود به کورتاژ دست بردارند!

برنامه های سخنرانی " کمیته ایرانی همبستگی اول ماه مه در شبکه پالتاک

<p>اطاق کمیته ایرانی اول ماه مه ۲۸ آوریل تا ۳ ماه مه اطلاعیه شماره 1</p>
<p>پنجشنبه ۲۸ آوریل یونس پاسا بناب تاریخ مبارزات کارگران ایران ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی</p>
<p>جمعه ۲۹ آوریل یکی از فعالین جوان جنبش کارگری از ایران و مظفر فلاحی از انجمن کارگری چراغ ویسی ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی</p>
<p>شنبه ۳۰ آوریل پرویز بابایی و محمد رضا شالگونی ساعت ۶ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی</p>
<p>یکشنبه اول ماه مه گزارش برگزاری اول ماه مه در سراسر مریم خراسانی- کامران نیری و دیگر سخنرانان از ایران از ساعت ۱۲ ظهر به وقت اروپا تا ساعت ۲۴</p>
<p>دوشنبه دوم ماه مه سوسن بهار کار کودکان ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی</p>
<p>سه شنبه سه ماه مه با سرانوش مرادیان همسر رفیق آلبرت ساعت ۸ تا ۱۲ شب به وقت اروپای مرکزی</p>
<p>سایر برنامه ها در اطلاعیه های بعدی به اطلاع خواهد رسید.</p>

بحث تنها بر سر مسئله کورتاژ بعد از سه ماهه اول نیست، بلکه بحث بر حق قطع بارداری به طور کل است.

در رابطه با حق قطع بارداری، آلمان نشان داده است که بسیار محافظه کارانه عمل می‌کند. قرص قطع بارداری که سال‌ها در کشورهای دیگر مرسوم بوده، به تازگی اجازه ورود به آلمان را پیدا کرده است. در کشورهای دیگر از هر دو زنی که ناخواسته باردار شده‌اند، یک زن از این قرص استفاده می‌کند، در حالی که در آلمان از هر 10 زن، یک زن از آن استفاده می‌کند. رژیم سرخ-سبز آلمان از سال 1998 اجازه ورود این قرص را به کشور، به طور شرم‌گینانه می‌دهد. اما حاضر نمی‌شود که واضحاً اعلام کند که مذاکره استفاده از این قرص است. تنها از سال 1999 قرصی که از سال‌های 80 در فرانسه، انگلیس و سوئد برای قطع بارداری استفاده می‌شود، در آلمان نیز مجوز ورود و فروش می‌یابد. اما تنها یک دهم زنان، قطع بارداری خود را توسط این قرص انجام می‌دهند، آن‌هم نه به این دلیل که این متد را نمی‌پذیرند، بلکه به دلیل عدم آگاهی و عدم وجود وسایل آگاه‌گرانه در این رابطه. حتی دکترها نیز اطلاعات لازم را در این مورد ندارند.

از آنجا که استفاده از قرص قطع بارداری در آلمان تنها تا هفته هفتم امکان پذیر است (در فرانسه تا هفته هشتم و در انگلیس و سوئد تا هفته نهم) و معمولاً از هفته پنجم یا ششم است که زن از بارداری خود باخبر می‌شود، در نتیجه امکان استفاده از قرص قطع بارداری در آلمان به حداقل خود می‌رسد. یکی دیگر از دلایلی که میزان استفاده از قرص را پایین می‌آورد، این است که به دست آوردن آن در آلمان بسیار سخت است و توزیع آن به شدت کنترل می‌شود. این قرص نباید از طریق داروخانه‌ها فروخته شود. قرص‌ها باید شماره گذاری شده و گزارش استفاده از تک‌تک آن‌ها همراه با نام و نشان استفاده‌کننده تا 5 سال ارائه گردد. بوروکراسی حادی که دکترها را به شدت آزار می‌دهد. از آن گذشته، شرکت‌هایی که توزیع این قرص را به عهده گرفته‌اند از جانب سازمان‌های حافظ زندگی تهدید می‌شوند، در مقابل آنها تظاهرات گذاشته شده و نامه‌های تهدیدآمیز به آن‌ها نوشته می‌شود. در اطریش سازمان حافظ زندگی به نام HLI (Human Life International) بسیار فعال است. این سازمان در سال 1981 در آمریکا تشکیل شده و با 84 شعبه در 56 کشور برنامه‌های خود را به پیش می‌برد. این سازمان 25 هزار عضو دارد و بزرگترین سازمان بنیادگرای حافظ زندگی محسوب می‌شود. وسایل جلوگیری از بارداری از نظر آن‌ها بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین اسلحه کشتار جمعی در جهان محسوب می‌شود. آن‌ها علیه آگاه‌گری در رشته سکسوال در مدارس شعار می‌دهند و رابطه جنسی محدود را تنها وسیله جلوگیری می‌دانند.

قطع بارداری در اطریش تا هفته دوازدهم مجاز است و دوره سه روزه تفکر و تأمل که زنان آلمانی باید قبل از کورتاژ به طور اجباری بگذرانند، از 30 سال پیش در اطریش خط خورده شده است. اما با تمام این‌ها همه بیمارستان‌ها امکان عمل کورتاژ را ندارند و به ویژه در بسیاری از شهرها محدودیت قابل توجهی در این رابطه بوجود دارد و زنان برای قطع بارداری خود باید به وین سفر کرده و در یک کلینیک خصوصی بستری شوند. هم‌اکنون زمزمه‌هایی نیز جهت سخت‌تر کردن شرایط کورتاژ شنیده می‌شود. تعریف زن در قانون اطریش با تعریف مادر معادل شده و از تعداد کودکان‌ها کاسته می‌شود. در مقابل، پرداخت هزینه فرزند به والدین فزونی می‌گیرد تا از این طریق زنان بیشتری در خانه بمانند و با تربیت کودکانشان مشغول شوند.

یکی از دفترهای سازمان حافظ زندگی در اطریش، در خیابان مقابل کلینیک‌های متخصص در کورتاژ قرار گرفته است و هرماه یک روز، اعضای این سازمان از کلیسا شروع به تظاهرات کرده و در مقابل کلینیک تجمع می‌کنند. آن‌ها دعا می‌خوانند، شعار سر می‌دهند و بروشورهایی پخش می‌کنند که حاوی عکس‌های شنیعی از جنین‌های خون‌آلود در حالت‌های مختلف می‌باشد. در این بروشورها، زنان با کلماتی از قبیل قاتل و کسان‌ی که فرزند خود را تکه تکه می‌کنند، نامیده می‌شوند. آن‌ها موفق شده‌اند در خط تلفن کلینیک نفوذ کرده و نه تنها به مکالمات گوش دهند، بلکه خط

= دیدگاه =

حق تعیین سرنوشت ملی و نظام جهانی سرمایه

یونس پارسایان



بخش اول

بررسی تاریخ معاصر ایران بویژه در صد سال گذشته نشان میدهد که ملیت گرایی (گرایشهای طرفدار اصل خودمختاری و استقرار نظام های متنوع فدراتیو) نیز مثل پدیده ی ملی گرایی از همان آغاز انقلاب مشروطیت در سالهای 1284-1285 خورشیدی (1905-1906 میلادی) در بین ملیتهای متنوع ساکن ایران رشد و نمو یافته و به تدریج بعد از پایان جنگ جهانی دوم به يك نیروی اساسی در جامعه ی ایران تبدیل گشت. این تحویل و تحول در پروسه ی شکل گیری جنبش های خودمختاری فرهنگی و زبانی در خطه های آذربایجان و کردستان در سالهای 1321-1325 به نحو بارزی نمایان گشت.

به غیر از حزب دمکرات کردستان ایران و فرقه ی دمکرات آذربایجان که امروز از کهنسال ترین احزاب سیاسی ملیت گرا (طرفداران دولتهای فدراتیو و خودمختاری) در تاریخ معاصر ایران محسوب میگردند، احزاب و سازمانهای دیگر ملیت گرا در پنجاه سال گذشته در بین ملیتهای ساکن ایران به وجود آمده اند که خواهان حل مسئله ملی و برچیدن هر نوع ستم ملی و فرهنگی و برقراری برابری ملی برای ملیتهای متنوع هستند.

در سالهای - بلافاصله - بعد از انقلاب بهمن 1357، احزاب و سازمانهای متعدد و ملیت گرا در اقصی نقاط ایران تاسیس یافتند. معروفترین و بزرگترین این سازمانها همانا سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان بود که پیشینه ی شکل گیری و آغاز فعالیتش به اواخر دهه ی 1340 میرسد. مضافا در دوره ی چهار سال بعد از انقلاب تعدادی از احزاب و سازمانهای ملیت گرا به منصف ظهور رسید و به فعالیتهای دامنه داری در بین ملیتهای خود دست زدند که آنها نیز عمدتا از نظر مسلکی و عقیدتی به کمپ مارکسیسم تعلق داشتند و برای استقرار دولت فدراتیو سوسیالیستی در ایران مبارزه میکردند. اهم این سازمانها عبارت بودند از:

- سازمان دمکراتیک مردم بلوچستان (1357-1358)

- سازمان نبرد بلوچ (1358-1360)

- اتحاد زحمتکشان بلوچستان (1358-1360)

- جنبش خلق بلوچ ایران (1359-1363)

سازمانهای فوق الذکر همراه با سازمانها و احزاب دیگر ملیت گرا در جریان سالهای 1360-1364 خورشیدی با عروج انحصارطلبان درون حزب جمهوری اسلامی به قله ی دیکتاتوری و استقرار استبداد ولایت فقیه مورد یورش و سرکوب رژیم قرار گرفته و از بین رفتند.

در نیمه ی دوم 1370 و نیمه اول دهه 1380 تحت شرایط جدید فرهنگی و سیاسی که در ایران به وجود آمد شماری از فعالان سیاسی متعلق به ملیتهای گوناگون ایران دست به سازماندهی زده و حتی از وزارت کشور تقاضای مجوز فعالیت برای احزاب و سازمانهای خود نمودند. در دوره ی 1376-1384، احزاب و سازمانهای متنوعی که تعلق به ملیتهای مختلف ساکن ایران داشتند در داخل و خارج از ایران تاسیس شدند و به فعالیت

پرداختند. اهم این احزاب و سازمانهای ملیت گرا ("قوم گرا"، "قومی" و . . .) عبارت بودند از:

- کنگره جهانی آذربایجانی ها، به رهبری درختی، 1382

- کنگره جهانی آذربایجانی ها، به رهبری محمدرضا خشتی، 1382

- شورای فدرالیست های آذربایجان، 1383

- سازمان اتحاد ملی آذربایجان جنوبی، 1380

- حرکت بیداری آذربایجان جنوبی، 1381

- سازمان دفاع از حقوق بشر در آذربایجان جنوبی (دفتر ایران)، 1382

- جنبش آزادیبخش ملی آذربایجان جنوبی (جاماح) 1371، ناشر نشریه صدای آذربایجان

- جنبش فدرال - دمکرات آذربایجان، 1383

- فرقه ی دمکرات آذربایجان

- اتحاد انقلابیون کردستان، 1379

- اتحاد دمکراتهای کردستان ایران (اتحاد دمکراتیک)، 1379

- سازمان ختنه بات انقلابی کردستان ایران، 1366 ناشر ماهنامه "نیکوشان" (تلاش)، مجله ی بوستان، نشریه داخلی "رنج".

- کنگره ی ملی کردستان، 1364 به رهبری جواد ملا

- اتحادیه دانشجویان کردستان ایران، 1383

- حزب ملت بلوچستان، 1382

- جبهه متحد بلوچستان ایران، 1382، به رهبری ناصر مبارکی

- حزب ملی بلوچستان، 1382

- جنبش ملی بلوچستان ایران، 1382

- حزب مردم بلوچستان، 1383

- حزب همبستگی و دمکراتیک اهواز (عریستان)، 1382

- جنبش ملی احواز، 1383

- جبهه دمکراتیک و مردمی خلق عرب احواز، 1379

- حزب الوفاق اسلامی در خوزستان، 1379

- سازمان آزادیبخش احواز، جوانان هوادار جبهه دمکراتیک و مردمی خلق عرب احواز، 1382، ناشر "صورت انشباب" به مدیریت فتواد غلامی

- حزب نهضت عربی احواز، 1383

- سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن، 1380

- انجمن دفاع از حقوق بشر در ترکمن صحرا، ناشر نشریه "ترکمنچه" به مدیریت طاهر شیرمحمدی، 1380

- جمعی از فعالین خلق لر، 1383

- شورای عالی عشایر بختیاری (دفتر سیاسی اروپا) 1383

- کمیته اتحاد ملل تحت ستم در ایران، 1383

- کمیته همبستگی با ملل تحت ستم ملی در ایران، 1383

در اینجا، پیش از اینکه به جمع بندیها و نتیجه گیری از چگونگی شکل گیری و علل گسترش بی سابقه احزاب و سازمانهای ملیت گرای ساکن ایران بپردازیم توجه خوانندگان را به چند نکته مهم در این مبحث معطوف میداریم.

توضیح این نکات که میتواند به عنوان يك "درآمد" کوتاهی در خدمت تجزیه تحلیل نگارنده قرار گیرد، بدون تردید به شفافیت بحث کمک میکند. یکم اینکه در این مبحث نگارنده عموما از واژه ی "ملیت" و واژه های مشتق از آن استفاده کرده و عمدا از استفاده واژه "قوم" و واژه های مشتق از آن پرهیز کرده است. زیرا واژه ها و مفاهیمی چون قوم، احزاب قومی، قوم گرا و . . . استفاده از آنها به دوران پیشاسرمایه داری تعلق دارند و ما امروز در مرحله ی سرمایه داری عصر جدید زندگی میکنیم. در این مرحله از رشد در جوامعی که در آن مناسبات سرمایه داری رواج پیدا میکند، اشتراک گروهی نیز به تدریج از "قوم" و "ایل" به "ملیت" و "ملت" تکامل مییابد.

دوم اینکه کلمه "ملیت" و مفهوم آن نباید با مفهوم واژه "ملت - دولت" (Nation-State) یکی فرض شود زیرا با همدیگر تفاوتی اساسی دارند. در عصر جدید اکثر ملتهای جهان - مثل "ملت" آمریکا، "ملت" انگلستان، "ملت" هندوستان، "ملت" افغانستان،



"ملت" عراق و . . . همچون "ملت" ایران تک فرهنگی، تک زبانی، تک مذهبی، تک ملیتی، و تک نژادی و . . . نیستند، ملت ایران به عنوان يك واقعیت "ملت - دولت" (Nation-State) از "ملت ها" و نه "اقوام" متنوع تشکیل یافته و به عنوان يك واحد كشوري (Nation-State) به مرحله ي امروزي خود رسیده است. سوم اینکه ایران به عنوان يك واقعیت واحد ملیت - دولت كشوري (Nation-State) در جهان امروز - مثل اكثر ملیت - دولت ها - با زبان، دین، مذهب، نژاد و رنگ پوست خاصی تعریف و مشخص نمیشود. بلکه در تعریف ایران به عنوان يك واحد ملت - دولت كشوري مولفه های معین و مشخص تاریخی - اشتراکی به کار برده میشوند که در طول يك زمان طولانی، بویژه در صدسال گذشته، در متن و بطن جامعه رشد یافته اند. این مولفه ها، و ویژگیهای تاریخی و اشتراکی به طور قابل ملاحظه ای متنوع و متعدد میباشند. همانطور که در بخش "مؤرخه: جمع بندی و نتیجه گیری" ی این نوشتار ملاحظه خواهید فرمود سه مولفه اصلی و تاریخی این ویژگیهای تاریخی و اشتراکی مردم ایران در تاریخ معاصر سه اصل خلق - استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است.

جمع بندی و نتیجه گیری: مسئله ملي در ایران و امپریالیسم

ایران كشوري است كثیرالمثله و مسكن ملیتهای متنوع فارس، ترك، كرد، بلوچ، لر، تركمن، گیلک، آسوري، ارمني و . . . این ملیت ها ضمن داشتن وجوه "اشتراك اتنیکی" متمایز (مانند زبان، فرهنگ، خلیقات و . . .) وجوه "اشتراك كشوري" و دولتی تاریخی را نیز با هم دارا میباشند که زندگی مشترك و همبستگی آنها را در طول تاریخ بر از فراز و نشیب و پرتلاطم ایران، میسر ساخته است. آنها در سرزمین آفتاب زده ایران زیسته و هر يك به نوعی به خاطر کسب استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده و حق ایرانی بودن را کسب کرده اند. این ملیتهای متنوع (چه از نظر تعداد، چه از نظر سکونت از 2500 سال پیش تا 100 سال اخیر) در نتیجه ي جانفشانیها و قربانیها با خون خود درخت کهنسال استقلال كشور ایران را آبیاری کرده اند و امروز باید همه آنها حقوق مساوي بویژه در مسایل ملي و فرهنگی داشته باشند.

يك واقعیت تاریخی این است که ستم ملي (مضمون اصلی مسئله ملي) در ایران توسط دولتهای متمرکز و مستبد از دیرباز موجود بوده و در صد سال گذشته با گسترش مناسبات سرمایه داری بویژه در حیطه های تبادل کالا و تقسیم کار، به شدیدترین وجهی توسط حاکمان، رژیم پهلوي و جمهوری اسلامی، اعمال گشته است.

به موازات ازدیاد ستم ملي، بیداری ملي و مبارزه در راه احقاق حقوق فرهنگی و ملي و پیروزی انقلاب اکتبر 1917 در روسیه و به رسمیت شناختن "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" زمینه را برای رشد مبارزات ملیت های متنوع ساکن ایران مهیا ساخت. این مبارزات به صورت گسترده و توده ای در جنبش های آزادیبخش خلیقهای صفحات شمال ایران (گیلان، آذربایجان و خراسان) در سالهای 1300-1296 خورشیدی به نقطه ي اوج خود رسیدند.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم مبارزات ملیت گرایی در راه رفع ستم ملي و احقاق حقوق ملي توسط سازمانها و احزاب متعلق به ملیتهای تشدید یافت که تا انقراض سلسله پهلوي در انقلاب بهمین 1357 در گوشه و کنار ایران ادامه داشت.

در طول 26 سالی که از انقلاب بهمین میگذرد تشکلهای جدید ملي بروز کرده اند و روز به روز نیز بر تعداد آنها افزوده میشود. واقعیت دیگر این است که در حال حاضر جهان به سوي پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت ملي، اصل تنوع و تکتیر ملي، مذهبی، نژادی و جنسی پیش رفته و راهبرد یکپارچگی و یکسان سازی دولتی - كشوري، با توسل به اهرم سرکوب و ستم ملي، کارایی خود را بیش از پیش از دست داده است. امروز تلاش در جهت دستیابی به هویت ملي و فرهنگی و برخورداری از اصل حق تعیین سرنوشت ملي، به خواست اكثر ملیتهای تحت ستم در تمامی كشورهایی نظیر ایران که دارای ساختاری چند فرهنگی و چند ملیتی هستند تبدیل شده است. به گمان من اتخاذ راه حلهای مناسب و دمکراتیک در جهت رفع هر نوع ستم ملي و اجرای اصل حق تعیین سرنوشت ملي برای ملیتهای متنوع ساکن ایران از يك سو و حفظ

همبستگی كشوري - دولتی ایران از طریق ایجاد اتحاد داوطلبانه بین این ملیتها از سوي دیگر، یکی از پیش زمینه های اساسی برای ایجاد جامعه ای دمکراتیک، آزاد از نظام جهانی سرمایه و آباد در ایران میباشد.

بدون تردید بورژوازي ایران (چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون) هم از نظر تاریخی و هم از نظر سیاسی و نخله های مسلکی و عقیدتی آن، قادر به ایجاد آن پیش زمینه نیست. در نتیجه این وظیفه ي تاریخی و مبرم به دوش نیروهای برابری طلب دمکراتیک و استقلال خواه میافتد که در رابطه با آینده ایران راه خود را از جناحها و سازمانهایی مثل "محافظة کاران" و "اصلاح طلبان" در قدرت از یکسو و با سلطنت طلبان، جمهورخواهان، جنبه ملي ها و . . . از سوي دیگر جدا نگهداشته و با مواضع آنها بویژه در برخورد به عملکرد نظام جهانی سرمایه و در راس آن آمریکا در منطقه خاورمیانه، مرزبندی شفاف دارند. نیروهای برابری طلب و در راس آنها مارکسیستها که خواهان قطع و دفع هر نوع ستم و استثمار طبقاتی و گسست قطعی و نهایی پیوندهای وابستگی از محور نظام جهانی سرمایه و در راس آن آمریکا در منطقه خاورمیانه، مرزبندی شفاف دارند.

نیروهای برابری طلب و در راس آنها مارکسیست ها که خواهان قطع و دفع هر نوع ستم و استثمار طبقاتی و گسست قطعی و نهایی پیوندهای وابستگی از محور نظام جهانی سرمایه هستند، باید در راه تحقق آزادیها و خواسته های ملیتهای متنوع ساکن ایران براساس مشی دمکراتیک - مشارکتی و مشورتی، مبارزه کنند. این نیروها در حین مبارزه برای تحقق آزادیهای ملي و اصل حق تعیین سرنوشت، باید ظهور مجدد پدیده فلاکت بار شوونیسم را نیز دقیقاً به حساب آورند و علیه آن به مبارزه و افشاگری برخیزند زیرا حق تعیین سرنوشت و کسب آزادیهای فرهنگی و ملي در تعارض آشکار و آشفتنی ناپذیر با پدیده و عملکرد شوونیسم که سالها توسط خود رژیمهای حاکم در ایران ترویج و تبلیغ شده، میباشد. بویژه اگر توجه کنیم که بروز پدیده شوونیسم ملي رایج در عصر بعد از پایان دوره ي "جنگ سرد" و عروج آمریکا به قله ي "نظام جهانی سرمایه، رابطه ي تنگاتنگ با اهداف نئونکانهای حاکم بر آمریکا و شیوع تئوریهای ویران ساز و خانمانسوزی چون "پایان تاریخ" و "برخورد تمدنها" دارد.

رویدادهای متحول 15 سال گذشته (2004-1991) نظیر فروپاشی شوروي و تقسیم آن به 15 کشور "مستقل"، پایان "جنگ سرد" و فروپاشی یوگسلاوي و تقسیم آن به 5 کشور "مستقل"، تعرض افسار گسیخته آمریکا به عنوان سرکرده نظام جهانی سرمایه در زیر لوای "بازار آزاد" نئولیبرالیسم، "صدور دمکراسی" و "تغییر دادن رژیمها" - که عملاً به رشد اولترا ناسیونالیسم و پان ایسم ویران ساز از یکسو و شیوع بنیادگرایی مذهبی از سوي دیگر در كشورهای جهان و بویژه در خاورمیانه دامن زده است، اهمیت برخورد نیروهای متعهد، برابری طلب و ضد نظام جهانی سرمایه به پدیده ي شوونیسم ملي و اندیشه های پان ایستی دو چندان میکند.

در سالهای اخیر، بویژه پس از تسخیر قدرت توسط نوکانها در آمریکا و گسترش بیش از پیش حضور نظامی و پایگاههای نظامی آمریکا در اکناف جهان، شیوه شوونیسم ملي و عروج ایده های فاشیستی مذهبی در اكثر كشورهای جهان، بخصوص در یوگسلاوي، جمهوریهایی شوروي، در ایالت چچنیا در روسیه، در کشمیر، در کردستان عراق و . . . روند اصلی اوضاع سیاسی را در سطح جهان تشکیل میدهند. این روند بعد از تجاوز نظامی به افغانستان در سال 2001 و به عراق در سال 2003، همراه با گسترش حضور نظامی آمریکا در اکناف جهان از یکسو و تبلیغ و ترویج تئوریهای تلافی و جنگ تمدنها و فرهنگها توسط نوکانها از سوي دیگر تشدید یافته و زندگی میلیونها انسان را در مناطق بالکان، قفقاز، جنوب آسیا، شرق و مرکز آفریقا و خاورمیانه به خاک و ذلت و فقر و ناامنی کشانده است. شیوع شوونیسم و ظهور ایده های برتری طلبی در بین رهبران، احزاب و سازمانهای متعلق به ملیتهای متنوع این مناطق، نه تنها توسط مدیران نظام جهانی در آن مناطق رسوخ یافته و به منصفه ظهور رسیده (که در واقع از عوارض جهانی شدن سرمایه هستند) بلکه زمینه مناسبی را برای مداخلات هر چه بیشتر آمریکا و متولفینش در این مناطق، فراهم ساخته است.



فراخوان تظاهرات اول ماه مه در برلین

- جمهوری اسلامی با سرکوب آزادیهای سیاسی، مانع عمده بر سر راه ایجاد تشکلهای مستقل و آزاد کارگری است. کارگران ایران از حق تشکل مستقل کارگری محرومند و دخالتی در تعیین سرنوشت خود ندارند! ما از مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکل مستقل و آزاد کارگری پشتیبانی میکنیم.

- کارگران ایران از حقوق و دستمزد کافی برای تامین حداقل امکانات معیشتی خود و خانواده شان محرومند! ما از مبارزه کارگران ایران برای امنیت شغلی و دستمزد کافی متناسب با سطح تورم پشتیبانی میکنیم.

- کارگران ایران تحت قوانین کار ایران محکوم به نابرابری حقوقی اند، زنان کارگر مورد تبعیضات جنسیتی قرار دارند و کودکان کار محروم و بی پناه استثمار میشوند! ما خواهان برابری حقوقی فارق از جنسیت و ممنوعیت کار کودکان و محکوم نمودن جمهوری اسلامی بعنوان ناقض آشکار حقوق انسانی در مجامع بین المللی هستیم.

کمیته ایرانی همبستگی اول ماه مه 2005

مراسم گرامیداشت اول ماه مه در ونکوور

به دنبال فراخوان دعوت به همکاری برای برگزاری مراسم اول ماه مه، در روز 9 آوریل نشست از فعالین سیاسی - اجتماعی شهر ونکوور کانادا (چه بصورت منفرد و چه به نمایندگی از سوی سازمانهای چپ) برگزار شد تا ضمن ایجاد "کمیته برگزاری اول ماه مه" به برنامه ریزی برای برپایی یک مراسم مشترک بپردازد.

این مراسم شامل سخنرانی و جشن خواهد بود.

زمان: شنبه 30 آوریل از ساعت 7 الی 12 شب

مکان: تروت لیک کامیونیتی سنتر، واقع در خیابان ویکتوریای ونکوور

بخش اول این مراسم، شامل قرانته پیام "کمیته برگزاری"، سخنرانی آقای یدالله خسروشاهی (از فعالین با سابقه جنبش کارگری و صنعت نفت ایران- مقیم لندن)، سخنرانی آقای استا جلال (از فعالین جنبش کارگری و کمونیستی عراق)، یک سخنران به نمایندگی از کمیته کانادایی برگزاری تظاهرات اول ماه مه در ونکوور و یک سخنران از جنبش زنان میباشد.

بخش دوم برنامه نیز به موسیقی و رقص و پایکوبی اختصاص داده شده است.

لازم به تذکر است که در روز یکشنبه برابر با اول ماه مه نیز به دعوت:

Vancouver mayday organizing committee

قرار است میتینگی از ساعت 12 ظهر در برابر کتابخانه مرکزی شهر برگزار شود. اجتماع کنندگان پس از استماع چند سخنرانی، در ساعت 2 بعد از ظهر بطرف آرت گلری واقع در مرکز شهر ونکوور دست به راهپیمایی خواهند زد. فعالین چپ ایرانی نیز در این تظاهرات شرکت فعال خواهند نمود.

در نوشته حاضر سعی میکنم بحث و تحلیل خود را به کم و کیف اندیشه ها و عملکرد شوونیسم ملی حاکم در رهبری احزاب و سازمانهای کردستان عراق (که دارای روابط مستقیم تاریخی، سیاسی و فرهنگی با احزاب و سازمانهای متعلق به ملیتهای ساکن ایران هستند) محدود کنم.

در جریان بحران و جنگ خلیج فارس (اوت 1990 تا اپریل 1991)، آمریکا و موئلفینش رهبران ناسیونالیست - شوونیست کردستان عراق را از باز گذاشتن راه مبارزه و آشتی با رژیم عراق منع کردند و آنها را از "شرط بندی روی اسب بازنده" بر حذر داشتند. جرج بوش (پدر) رئیس جمهور وقت و دیگر اعضای هیئت حاکمه آمریکا تحت لوای "حق تعیین سرنوشت" و "حقوق بشر" به مردم کردستان قول دادند که در صورت قیام علیه رژیم عراق به آنها کمک خواهند کرد که به استقلال و خودمختاری دست یابند. ولی آمریکا به محض اینکه عراق را مورد تجاوز نظامی قرار داد و بغداد را با خاک یکسان کرد، رهبران جنبش کردستان عراق را رها ساخت و مردم کردستان را قربانی "اعاده حیثیت" ارتش شکست خورده، زخمی و تشنه انتقام کرد. این بود "گرامت" آمریکا و متحدانش که رهبران کردستان عراق مدتها در "انتظار" آن روزشماری میکردند. این سرنوشت خلفی گشت که رهبران شوونیستش آن را به سرنوشت تجاوز جنگی در خلیج فارس، منافع امپریالیستی آمریکا و استراتژی "نظم نوین" گره زدند. آنها عملاً در خلیج فارس در مدار نظام جهانی سرمایه قرار گرفتند و به تبعیت از آمریکا به تفرقه ملی و شیوع خرافات شوونیستی میان خلقهای کرد، عرب، ترکمن، آشوری و کلدانی دامن زدند و جنبش کردستان عراق را که سالها و بویژه در سالهای 1342-1324 خورشیدی (1963-1945 میلادی) یکی از پیشرفته ترین جنبشهای ضد امپریالیستی در خاورمیانه و دیگر مناطق جهان سوم محسوب میشد، قربانی منافع تنگ نظران خود (که عمدتاً با مطالبات مبارزاتی زحمتکشان ملیتهای ساکن عراق و اصل حق تعیین سرنوشت ملی در تضاد بود) ساختند. این سیاست از طرف رهبران کرد یعنی دامن زدن به تضادها و اختلافات موجود بین ملیت کرد ساکن عراق با دیگر ملیتهای عراق به تدریج به عنوان یک بهانه در خدمت تدارکات جنگی جورج بوش (پسر) قرار گرفت و زمینه را برای حمله و اشغال نظامی عراق توسط نئوکانهای حاکم در رژیم بوش در بهار 2003 آماده ساخت. امروز بعد از گذشت نزدیک به دو سال از تجاوز نظامی آمریکا، ما شاهد وقایع تاریک تر و فلاکت بارتر در عراق بوده و آینده مبهم و وخیم تری را میتوانیم برای کشورهای همجوار عراق ترسیم کنیم. ولی آنچه که کاملاً روشن و شفاف است این است که تعداد کثیری از سازمانها و احزاب ملیت گرای ایرانی طرفدار استقرار دولتهای خودمختار و فدراتیو (رجوع شود به آخر مقاله) احزاب و سازمانها کردستان عراق را به نحوی الگویی خود قرار داده و از ادعاهای و اهداف و مواضع سیاسی حزب دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق تبعیت میکنند. بررسی انتشارات بخش بزرگی از این احزاب و سازمانها نشان میدهد که آنها نیز مثل رهبران احزاب کرد عراق، ادعا میکنند که اگر مقررات نظام جهانی سرمایه را بپذیرفته اند و از استراتژی "دکترین بوش" نئوکانهای در "خاورمیانه بزرگ" حمایت میکنند و یا عملکرد آن را به نحوی توجیه مینمایند، به این علت است که شاید فرصتی و شانسی برای احقاق حقوق ملیت خود کسب نمایند. ستم ملی که به مردمان آذربایجان، بلوچستان، خوزستان و ... توسط "فارس های شوونیست" اعمال میشود، ظاهراً به آنها از رهبران احزاب و سازمانهای متعلق به این ملیتها حق میدهد که در مرحله اول به منفعت خود و ملیت خود باندیشند و مناسبات بین المللی خود را بر این اساس تنظیم کنند. لذا براساس این طرز تفکر، آنها میگویند که امپریالیسم مسئله نیست. آنها با جدا کردن اصل و مقوله ستم ملی از متن نظام جهانی سرمایه، اهداف ویژه خود را، که در واقع داشتن رابطه ی حسنه با آمریکا و باز کردن درهای بازار مناطق خودی به روی بانکها و کمپانیهای فراملی است، دنبال میکنند. اکثر این تشکلهای با اینکه در اسناد و مرامنامه هایشان اصل حق تعیین سرنوشت ملی را بپذیرفته اند و ستم ملی را رد میکنند، در عمل ستم ملی و تهاجم ویران ساز آمریکا را در مورد مردم عراق یا منکر میشوند و یا به نحوی مورد توجیه قرار میدهند.

ادامه دارد

پایان اعتصاب غذای زرافشان و پیران

دویچه وله: چون در صحبت ها بود که یکی از دلایل اعتراض این بود که چرا ملاقات های حضوری را قطع کرده اند. به نظر میرسد ملاقات فردا حضوری باشد.
هما زرافشان: بله. فکر میکنم ملاقات ما حضوری خواهد بود.

خانم کبری مسگری، مادر پیمان پیران

دویچه وله: خانم پیران شما از وضعیت پسران که از پنجشنبه اعتصاب غذا کرده چه خبر تازه دارید؟
کبری مسگری: پنجشنبه صبح با من پسر تماس گرفت و گفت اعتصاب غذایی را با دکتر زرافشان شروع میکنیم. آنها پیمان و دکتر زرافشان را به بازجویی برده بودند. از بازجویی آقای زرافشان برگشت به بند یک اما پیمان را بعد از آن به جای نامعلومی منتقل کرده اند. از آن به بعد دیگر من هیچ خبری از پسر ندارم.
دویچه وله: این را از کجا شنیدید که به جای نامعلوم انتقال داده شد؟

کبری مسگری: اینرا نزدیک ظهر بود که آقای زرافشان از بازجویی برگشته بود، از ایشان شنیدیم و از داخل زندان هم یکی از زندانیان داخل اوین با ما تماس گرفت و گفت پیمان را بردند.
دویچه وله: شما چه اقدامی کردید از وقتی شنیدید پسران را به جای نامعلوم بردند؟

کبری مسگری: تنها کاری که میتوانستیم بکنم این بود که به رسانه ها خبر بدهم.

دویچه وله: آقای پیران وکیل ندارد؟

کبری مسگری: چرا. دکتر عبدالفتاح سلطانی است.

دویچه وله: با دکتر سلطانی صحبت نکردید که موضوع را پیگیری کند؟

کبری مسگری: چرا. ایشان گفت من یکشنبه ها که وقت ملاقات با موکل ها هست، پیگیری میکنم که ببینم قضیه چیست و تلاش ام را میکنم.

دویچه وله: آخرین بار که شما با پسران ملاقات داشتید کی بود؟

کبری مسگری: دو ماه و هفت روز است که دقیقا من پیمان را ندیده ام. روزهای قبل هم که تماس تلفنی داشتیم در روز یکبار و آن هم دو دقیقه سه دقیقه بود که آن هم قطع شد. من نگران پسر هستم. من مطمئن هستم که پیمان روی حرف اش می ایستد و به اعتصاب ادامه میدهد. من از تمام رسانه ها که این خبرها را انتقال داده اند خواهش میکنم از پسر حمایت کنند. جان پسر در خطر است.

دویچه وله: پسر شما چقدر حکم گرفته است؟

کبری مسگری: پیمان پارسال ۱۷ اسفند دستگیر شده و ده سال حکم اولیه داشت که آقای سلطانی تلاش های زیادی کرد که این حکم به شش سال رسید و ده سال هم محرومیت از حقوق اجتماعی دارد. الان یکسال و دو ماه است که پسر زندان است. انشاءالله تلاش های شما هم در بخش این خبرها بی نتیجه نباشد.



اعتصاب غذای دکتر ناصر افشان که از پنجشنبه با همراهی پیمان پیران در اعتراض به تشدید فشارها در داخل زندان، عدم رعایت اصل تفکیک زندانیان و عدم ارائه خدمات پزشکی مناسب، آغاز شده بود، ظهر شنبه سوم اردیبهشت، در پی حضور خانم عبادی و آقای مولایی وکلای دکتر زرافشان در اوین و قبول این خواسته ها از سوی مسئولان زندان، شکسته شد.

خانم هما زرافشان همسر دکتر زرافشان و خانم کبری مسگری مادر پیمان پیران در گفتگو با صدای آلمان به توضیح موقعیت کنونی دو زندانی پرداختند.

خانم هما زرافشان، همسر ناصر زرافشان

دویچه وله: خانم زرافشان امروز خبر رسید که اعتصاب غذای آقای زرافشان شکسته شده و ظاهرا مسئولان به خواسته های ایشان گردن گذاشته اند. شما این را تایید میکنید؟
هما زرافشان: بله. با مذاکراتی که امروز همسر و پیمان پیران و مسئولان زندان داشته اند، درخواست هایمان اجابت شده و گفته اند مشکلاتتان را حل میکنیم. از امروز ظهر به اعتصاب غذایی ایشان پایان داده اند. البته ما امیدوار هستیم مسئولان عملا این وعده ها را ثابت کنند.

دویچه وله: از جمله خواسته های آقای زرافشان و آقای پیران این بود که آنها را با قاچاقچی ها و زندانیان عادی در یک بند قرار ندهند. الان بندشان عوض شده؟

هما زرافشان: بله. شنیدیم که به آنها گفته اند به بند ۳۵۰ منتقل خواهند شد.

دویچه وله: ما در خبرها شنیده ایم که امروز وکلای آقای زرافشان با مسئولان اوین و همسران صحبت داشته اند. آقای مولایی و خانم عبادی. شما در این رابطه خبری دارید؟

هما زرافشان: بله. همینطور است. امروز خانم عبادی به اتفاق دکتر مولایی ملاقات با همسر داشته اند که بعد از آن همسر تلفن کرد و گفت به نتیجه رسیده اند و اعتصاب غذا را شکسته اند. فعلا خبر از نقل و انتقال ایشان شنیده ام اما مسئله دیگر موضوع مداوی ایشان هست که باید برای معالجه کلیه هایش بیرون از زندان بیاید.

دویچه وله: در این رابطه وعده ای داده نشده که جهت درمان شان اقدام میکنند؟

هما زرافشان: گفته اند که مرخصی میدهند. تقاضا داده بود. گفته اند جواب مثبت میدهند.

دویچه وله: با این توضیحات که شما میدهید ظاهرا پس از شکسته شدن اعتصاب تلفنی با دکتر زرافشان مکالمه داشته اید؟

هما زرافشان: بله!

دویچه وله: آقای زرافشان حالشان خوب بود؟

هما زرافشان: بله. خیلی تشکر کرد از تمام دمکراسی خواهان داخل و خارج کشور و خواست من از جانب اش از همه تشکرهایی که ظرف این دو روز در تلاش بودند برای کمک به او از همه تشکر کنم.

دویچه وله: به شما نگفتند ملاقات بعدی حضوری است یا نه و اصولا کی است؟

هما زرافشان: ملاقات ها همیشه یکشنبه هاست. باید همسر به من اطلاع بدهد که ملاقاتمان به چه صورت خواهد بود.